

## پیامد جنگ امپریالیستی در اوکراین

چهار ماه از آغاز جنگ در اوکراین می‌گذرد. فارغ از اهدافی که طرفین این جنگ دارند، اکنون دیگر پیامدهای هولناک آن همه جای جهان را تحت تأثیر قرار داده است. آنانی که در کاخ کرملین نشسته‌اند، آنانی که در کاخ سفید و مراکز تصمیمی‌گیری ناتو جای گرفته و سالیان سال زمینه‌های آغاز چنین جنگی را فراهم دیده بودند، مسبب واقعی تمام تبعاتی هستند که هستی و نیستی میلیون‌ها نفر را رقم می‌زند. شاید روسیه در تصور این بود که با یک حمله برق آسا از زمین و هوا کیف پایتخت اوکراین را به تصرف درآورده و دولتی دست‌نشانده و یا دستکم همسو با منافع امپریالیسم روس را به قدرت برساند. شاید امپریالیسم آمریکا و سران دیگر ناتو آنچنان که بارها اعلام کردند به این امید بودند که "اقتصاد روسیه را نابود کنند" و یا "قدرت نظامی روسیه آنچنان تضعیف شود که توان وارد شدن در رقابت‌های بین‌المللی را نداشته باشد. اما فارغ از هر هدفی که آغاز کنندگان و ادامه دهندگان جنگ دارند، در دنیای واقع تاکنون میلیون‌ها تن از ساکنین اوکراین مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند. بخش بزرگی از زیرساخت‌های اوکراین نابود شده و در بسیاری از شهرها و روستاهای آن کشور خانه‌های مردم بر سرشان خراب شده و هزاران نفر در زیر تلی از بتون و آهن جان خود را از دست داده‌اند.

اما کافی است کمی از اوکراین فاصله گرفته و نگاهی هم به سایر نقاط جهان بیفکنیم آنهایی که شاید هزاران کیلومتر از میدان داغ این جنگ فاصله دارند ولی تبعات آنرا با گوشت و پوست خود احساس می‌کنند. همین چند هفته پیش بود که دبیر کل سازمان ملل در نشست شورای امنیت این سازمان در باره امنیت غذایی گفت: "در سراسر جهان چهار و نه میلیون نفر در چهل و سه کشور گرسنه هستند و به کمک اضطراری نیاز دارند و اکنون جنگ اوکراین جنبه وحشتناک جدیدی به گرسنگی جهانی داده است."

بر اساس گزارش سازمان ملل، جنگ

## جمهوری اسلامی و چالش‌های پیش‌رویش!



## مقایسه‌ی دهه‌ها از شصت تا چهارصد، از خمینی تا خامنه‌ای!



## فقط با اعتصابات و اعتراضات گسترده و سرتاسری

## میتوان ماشین سرکوب رژیم را زمین گیر کرد!

\* در صفحات دیگر: .....

❑❑ دولت بلژیک در همکاری با تروریسم رژیم جمهوری

❑❑ مبارزه علیه حجاب، نقطه تلاقی گرایش‌های مختلف سیاسی

❑❑ سران رژیم جمهوری اسلامی در وسوسه تولید بمب اتمی

❑❑ هاینریش هاینه، شاعر و نویسنده انقلابی آلمان



## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

**تماس با**  
**کمیته تشکیلات دلال کشور**  
**حزب کمونیست ایران**

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

**تماس با کمیته تشکیلات**  
**دلال کومه له (تکس)**

takesh.komalah@gmail.com

بر جهان آنان را به میدان مبارزه و مقاومت کشانده است. تنها کافیسیت به چند نمونه اشاره کنیم. در سریلانکا معترضین کاخ ریاست جمهوری را به آتش می کشند و با وجود اینکه در درون مجلس، نمایندگان نخست وزیر را جانشین او میکنند ولی در بیرون مجلس معترضان که از آوریل امسال خیابانها را تسخیر کرده اند همچنان به مبارزه خود ادامه میدهند. یکی از رهبران معترضان با خبرگزاری الجزیره گفت " ما در حال بحث در باره سازماندهی دوباره و استراتژی خود هستیم و قطعاً به اشغال کاخ تا استعفای رئیس جمهور جدید ادامه خواهیم داد". او میگوید " مردم دیگر مرعوب این اقدامات نمیشوند. سریلانکا شایسته رهبری است که واقعا به مردم اهمیت بدهد و نه کسی که به آینده سیاسی خود فکر میکند". بنا بر گزارش سازمان ملل یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت حدود ۲۲ میلیون نفری سریلانکا برای ادامه بقا به کمکهای فوری نیاز دارند و از هر پنج نفر، چهار نفر به دلیل افزایش قیمتها، وعده غذایی خود را کاهش داده اند. سازمان ملل درخواست فوری افزایش ۴۷ میلیون دلاری اعتبار کمک به جمعیت فقیر این کشور را صادر کرده است.

همین چهار هفته پیش بود که در بریتانیا بیش از چهل هزار نفر از کارکنان راه آهن جهت اضافه دستمزد و بهبود شرایط کارو اعتراض به بیکارسازیها دست به اعتصاب زدند. سی سال از آخرین اعتصاب کارکنان راه آهن در بریتانیا میگذرد. رهبران اتحادیه براین باورند که افزایش قیمت حاملهای انرژی و کالاهای اساسی بسیاری دیگر از مردم را به خیابانها خواهد کشاند. در پرجمعیت ترین استان آلمان بیش از نود روز کارکنان کلینک های دانشگاهها و اینجا هم برای اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار دست به اعتصاب زدند. در روزهای پنجشنبه و جمعه چهاردهم و پانزدهم ژوئیه برابر با بیست و سوم و بیست و چهارم تیرماه کارگران سه بندر بزرگ آلمان به مدت چهل و هشت ساعت دست به اعتصاب زده و عملاً تخلیه بارها را متوقف ساختند. آنان نیز به طولانی ترین اعتصاب خود بعد از چهل سال دست زده بودند. آنها خواهان افزایش چهارده درصد دستمزد هستند. در برابر کارگران اعتصابی از سوئی پلیس به صفوف راه پیمایان هجوم برده و از سوی دیگر دادگاه حکم توقف اعتصاب را صادر کرد. آشکار تر از این نمیشد به اصطلاح استقلال دادگاهها را به نمایش گذاشت.

واقعیت این است که برای مقابله با تبعات این جنگ امپریالیستی در سرتاسر جهان راهی جز اعتصاب و اعتراض، کارگران و فرودستان که تحت فشار تورم و فقر و فلاکت اقتصادی قرار گرفته اند باقی نمانده است

در اوکراین موجب شده است، که قیمت مواد غذایی در سراسر جهان به بالاترین سطح برسد. یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر در جهان که یک سوم آنها زیر خط فقر به سر می برند، به شدت در معرض کمبود و قطع مواد غذایی و انرژی هستند که منجر به افزایش فقر و گرسنگی بیشتر می شود. در آغاز سال جاری میلادی حدود دویست و هفتاد و شش میلیون نفر در سراسر جهان با گرسنگی حاد مواجه بودند، اما انتظار می رود در صورت ادامه جنگ در اوکراین، چهل و هفت میلیون نفر به این افراد به ویژه در کشورهای جنوب صحرائی آفریقا افزوده شود. این در حالی است که هیچ دورنمایی برای پایان این جنگ دیده نمی شود. طرفین جنگ همچنان بر طبل ادامه آن می کوبند. و آنانی که تا همین جا برندگان جنگ هستند، بر ثروت های میلیاردی خود می افزایند. چرخ کارخانه های اسلحه سازی با آن چنان سرعتی می چرخند که کسی تصور نکند با کمبود سلاح روبرو خواهد شد. سربازان همه جا به خط می شوند که به نام دفاع از میهن، به نام دفاع از دموکراسی بورژوازی، به نام مبارزه علیه استبداد سینه های یکدیگر را با گلوله بشکافند، آنچنان در هیاهوی تبلیغات جنگی از خود بیخود گردند تا مبدا به فکر این بیفتند که تفنگ هایشان را بسوی کسانی نشانه روند که به عنوان گوناگون آنان را به میدان این جنگ ویرانگر فرستاده اند.

با این وجود نباید تصور شود که این تنها سیمای واقعی جهان امروز است. آن روی این تصویر فریاد کسانی شنیده می شود که خواهان پایان این جنگ هستند و منافعی نه برای خود و نه برای میلیونها انسان در این جنگ سرمایه داران نمی بینند. در این تصویر همه گرسنگان جهان فرقی نمی کند که در سوادن باشند یا در یمن، در سومالی اند یا اتیوپی، در افغانستان هستند یا در هند، در سریلانکا و یا در لیبی صف کشیده اند. این تصویر اما به ندرت راه به مدیای بستر اصلی پیدا می کنند که مبدا حتی برای لحظه ای هم که شده دولت های سرمایه داری و آنانی که از صبح تا شام بر طبل ادامه جنگ می کوبند، خاطرشان آزرده گردد.

تصویر دیگری هم وجود دارد که بازیگرانش کارگران و حقوق بگیرانی هستند که در زیر بارگرانی افسار گسیخته حامل های انرژی و کالاهای اساسی و آنهم بعد از رهایی از تبعات پاندمی کرونا، کمرشان در حال خم شدن است. آنان البته نمی خواهند خاموشی بگزینند و ترس از آینده آنان را به جنبش در آورده است. اینجا هم تصاویر رنگارنگی از مبارزه و مقاومت دیده می شود هر چند که ظاهراً متوجه دولتمردان کشور خودی است ولی نباید فراموش کرد که تبعات همین جنگ وحشیانه، تبعات نظم ضد انسانی حاکم

نصرت تیمورزاده

## جمهوری اسلامی و چالش های پیشرویش

است. اگر یادمان باشد بایدن در یک از اولین سخنرانی هایش بعد از ورود به کاخ سفید اعلام کرد که "آمریکا دوباره برای رهبری جهان بازگشته است" و بنابراین آمریکا سعی می کند در کلیه زمینه ها به دوره هژمونی خود برگردد. ولی واقعیت موجود در جهان این بازگشت را غیرعملی کرده است. جهان دوقطبی و جهان یک قطبی مدتهاست که دیگر وجود ندارند. اکنون با قطب های متعدد در بعد جهانی و منطقه ای روبرو هستیم.

آمریکا بعد از شکست در افغانستان و خروج بخش بزرگی از نیروهایش از عراق، اعلام کرد که منافعش در خاورمیانه را از طریق متحدینش به پیش خواهد برد. در همین راستاست که بویژه از سال گذشته روابط اسرائیل با دولت های عربی سرعت گرفته است. بستن پیمان "ابراهیم" (پیغمبری که هم یهودیان و هم مسلمانان به آن باور دارند) شامل بحرین، امارات متحده عربی، سودان، مصر و اردن با اسرائیل سرآغاز این پروژه بود. بایدن کوشش کرد که در سفر به خاورمیانه مناسبات بین اسرائیل و عربستان را بهبود ببخشد. جلسه با شورای همکاری خلیج فارس و حضور نخست وزیر عراق در این اجلاس که عضو شورای همکاری نیست و پیشنهاد پادشاه اردن برای ایجاد یک "ناتو خاورمیانه" خود عنصر دیگری از ایجاد یک ائتلاف گسترده علیه جمهوری اسلامی است. او در لحظه ورود به اسرائیل اعلام کرد که رابطه آمریکا با اسرائیل خلل ناپذیر است. او با گفتن اینکه "لازم نیست یهودی باشی تا صهیونیست باشی"، اعلام کرد که خود را صهیونیست می داند. او با بیان "تعهد بیدریغ آمریکا نسبت به امنیت اسرائیل" اعلام کرد که به این تعهد از جمله اینکه ایران هیچ زمانی نباید به سلاح هسته ای دست یابد، وفادار است حتی اگر ضرورت اقدام نظامی ایجاد کند!

رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل در بیست و ششم تیرماه با اشاره به این که تل آویو در حال آماده کردن شرایط داخلی کشور برای جنگ است از احتمال اقدام نظامی علیه برنامه اتمی ایران سخن گفت. او تاکید کرد "ارتش اسرائیل برای حمله به ایران آماده می شود" و افزود: "باید برای هر شرایط و

زیر می کشیدند، بلکه ارمغان این جنگ بین امپریالیستی افزایش میلیونی گرسنگان جهان و افزایش سودهای میلیاردی برای کمپانی های تسلیحاتی بود.

بنابراین چه سفر بایدن به خاورمیانه و چه پوتین و اردوغان به ایران، مهر شرایط جنگی و هرج و مرج جهان را بر پیشانی داشتند. هر دو این سفرها به مناطقی از جهان بودند که خود محل تلاقی بسیاری از تضادها و کشمکش های موجود در جهان را در خود جای داده است.



اهداف سفر بایدن از روزهای قبل اعلام شده بود. متحد ساختن اکثریت بزرگی از بازیگران این منظره با اسرائیل و به انزوا کشاندن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی از یکسو و کسب توافقاتی برای صدور بیشتر نفت برای مقابله با افزایش قیمت نفت در بازار جهانی و از این رهگذر فشار بیشتر بر اقتصاد روسیه. نیاز بایدن به کسب توافقاتی در هر دو زمینه در عین حال پاسخ به یک استراتژی مهمتر امپریالیسم آمریکا برای تمرکز نیروهایش در حوزه هند و پاسیفیک علیه رقیب اصلیش چین بود و هم پاسخی برای نیازهای انتخاباتی میان دوره ای آمریکا برای کنگره و سنا.

بدون تردید این سفر به دنبال تلاش هایی است که از اواخر دوره ترامپ و پس از خروج آمریکا از توافق هسته ای برجام آغاز شده



سفر بایدن به خاورمیانه از روز چهارشنبه سیزدهم ژوئیه برابر با بیست و دوم تیرماه تا یکشنبه ادامه داشت. اردوغان رئیس جمهور ترکیه یک روز بعد عازم ایران گشت تا از روز سه شنبه همراه با پوتین رئیس جمهور روسیه مذاکرات سه جانبه را در تهران به پیش ببرند. بدون تردید هر دو این رویدادها فارغ از ادعاهای طرح شده از جانب طرفین در شرایطی انجام گرفت که دستکم در اوکراین یک جنگ گرم تمام عیار بین کشورهای عضو ناتو و روسیه هر چند با نقش های متفاوت در جریان است. هر دو طرف از آغاز این جنگ کوشش کرده اند نه تنها افکار عمومی جوامع خود را در خدمت به این یا آن طرف جنگ شکل دهند، بلکه ضرورت جذب متحدین دیگری در مناطق حساس جهان به امر ضروری برای هر دو طرف تبدیل گردیده است.

تمام کوشش های قدرت های اصلی ناتو در جریان اجلاس هائی نظیر سران جی۷، بیست و یا اجلاس وزرای خارجه آنان جهت ایجاد یک جبهه وسیع علیه روسیه تا بتوانند بنا به ادعای وزیر خارجه آلمان "اقتصاد روسیه را نابود سازند" و یا به گفته وزیر خارجه آمریکا "روسیه را از نظر نظامی آنچنان تضعیف کنند که دیگر امکان حمله به هیچ کشور دیگری را نیابد" چندان ثمر بخش نبوده است. کشورهای که در اجلاس سازمان ملل حاضر به محکوم کردن تجاوز روسیه به اوکراین نشدند هر چند که از چهل کشور تجاوز نمی کردند ولی با وجود این، آنان اکثریت جمعیت جهان را در بر می گرفتند و این خود نشانگر آن بود که این بخش بزرگ جهان اعلام می کردند که دیگر حاضر نیستند در خدمت منافع کلونیالیست هائی قرار گیرند که چندین قرن آنان را به بردگی کشانده بودند. این بخش از جهان نه تنها منفعی در این جنگ نداشت بلکه تبعات هولناک آن دامن میلیاردها از ساکنین جهان را گرفته بود.

این فقط مردم سریلانکا نبودند که به خاطر نرسیدن دارو و کالاهای اساسی به کاخ ریاست جمهوری هجوم برده و او را فراری دادند و این فقط مردم در ایران نبودند که با شعار مرگ بر گرانی، مرگ بر رئیس، مرگ برخامنه ای به خیابان ها ریختند و اگر توازن قوا اجازه می داد، بدون هیچ تأملی سردمداران رژیم را به

سناریویی آماده شویم." او خاطرنشان ساخت که گزینه نظامی علیه برنامه اتمی ایران در صدر برنامه‌های امنیت ملی اسرائیل بوده و ارتش بر همین اساس در حال تدارک و آماده‌شدن است. در همین حال یائیر لاپید، نخست‌وزیر اسرائیل در جلسه کابینه تاکید کرد که مخالفت خود را با احیای برجام برای بایدن، رئیس جمهوری آمریکا توضیح داده است. بایدن هم در گفتگو با نخست‌وزیر اسرائیل تاکید کرده بود که درباره استفاده از قدرت نظامی علیه ایران به مثابه «آخرین گزینه» مخالفتی ندارد.

هر چند که دولت ابران بطور رسمی در مورد تهدیدهای اسرائیل و آمریکا اعلام موضع نکرد، ولی کمال خرازی رئیس شورای راهبردی روابط خارجی که منصوب علی خامنه ای است، به شبکه الجزیره گفت "گفت‌وگوی مستقیم با واشنگتن با توجه به دیوار ضخیم بی اعتمادی و سیاست‌های آمریکا سخت است. برکسی پوشیده نیست که ما توانایی فنی ساخت بمب هسته‌ای را داریم اما تصمیم به انجام چنین کاری نداریم. فقط در عرض چند روز غنی‌سازی اورانیوم را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رساندیم و به راحتی می‌توانیم آن را تا ۹۰ درصد برسانیم". او اضافه کرد "هدف گرفتن امنیت ما از کشورهای همسایه با پاسخ به این کشورها و پاسخ مستقیم به اسرائیل روبرو خواهد شد. رزمایش‌های گسترده ای با هدف زدن عمق اسرائیل در صورت هدف گرفتن تأسیسات حساسمان برگزار کرده ایم". بایدن در عین حال برای خالی نبودن عریضه اعلام کرد که دولت آمریکا همچنان از سیاست ایجاد دو کشور در مورد فلسطین حمایت می‌کند. همان جمله ای که فلسطینیان سالهاست از زبان دولتمردان غرب و بویژه آمریکا می‌شنوند و در عین حال شاهدند که هر روزه بخشی از سرزمین‌هایشان توسط دولت اشغالگر اسرائیل به یغما می‌رود. در واقع سفر او به ساحل غربی رود اردن و ملاقاتش با محمود عباس، قبل از اینکه نشانه‌ای باشد که گویا آمریکا تراژدی بیش از هفت دهه فلسطین را فراموش نکرده است، در واقع گوشه چشمی به عربستان سعودی داشت. هنوز هم ظاهراً دولت عربستان سعودی رابطه با اسرائیل را منوط به ایجاد شناسائی دولت اسرائیل از یک کشور مستقل فلسطینی می‌کند. برای بایدن مهم بود که از طریق یک ائتلاف میان اسرائیل و کشورهای عربی گام‌های سریع جمهوری اسلامی جهت تولید سلاح‌های هسته‌ای متوقف شود. نکته مرکزی در این امر موضع عربستان سعودی است که همچون اسرائیل

خطر ایران دست یافته به سلاح هسته‌ای را حس می‌کند. بنابراین تمام کوشش بایدن این بود که اختلافات موجود بین اسرائیل و عربستان را تا جایی که ممکن است از سر راه بردارد. آمریکا سالهاست که کوشش می‌کند که از طریق فشارهای منطقه‌ای و تحریم‌ها، رژیم جمهوری اسلامی را با سیاست‌های خود در منطقه همسو کند. در این مورد اما با یک تناقض روبروست که در میان کشورهای منطقه همسویی موجود نیست. مثلاً قطر رابطه نزدیکی با ایران دارد و دستکم تا کنون دوبار در دوحه پایتخت قطر نمایندگان آمریکا و ایران بر سر برجام مذاکره کرده‌اند. در عین حال تا کنون با میانجیگری دولت عراق نمایندگان ایران و عربستان سه بار در عراق در طول یکسال گذشته با هم دیدار کرده‌اند.

با وجود همه این کوشش‌ها آنچه که روشن است اولویت استراتژی آمریکا منطقه "هند و پاسیفیک" است که با اصلی‌ترین رقیب خود یعنی چین روبروست. هر چند که جنگ بین امپریالیستی در اوکراین سبب گشت که آمریکا با استفاده از آن اروپا را کاملاً زیر یوغ خود کشیده و جبهه واحدی علیه روسیه بوجود بیاورد، ولی در دراز مدت جنگ اصلی در حوزه "هند و پاسیفیک" خواهد بود و آنجا دیگر معلوم نیست تا چه اندازه متحدین کنونی آمریکا در اروپا حاضر باشند در جبهه واحدی با آمریکا وارد چنین جدال عظیمی گردند. تا همین جا هم امپریالیست‌های اروپائی بازندگان اصلی گردن گذاشتن به خواست‌های آمریکا در ارتباط با روسیه هستند.

سفر همزمان پوتین واردوغان را نیز در چهارچوب رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای باید ارزیابی کرد. هر چند مذاکرات سه جانبه بین روسیه، ترکیه و جمهوری اسلامی ظاهراً در چهارچوب "اجلاس آستانه" برای حل و فصل بحران سوریه انجام می‌گرفت، ولی همزمان دستکم پاسخی از جانب روسیه و جمهوری اسلامی به سفر بایدن به خاورمیانه بود. هرچند که مشاور سیاست خارجی پوتین بعد از دیدار او با خامنه‌ای اعلام کرد که "در اکثر موارد نظرات ما منطبق بر هم و یا بسیار نزدیک به هم بودند"، ولی شاید قبل از همه مسئولین دولتی با هم ملاقات می‌کردند که تحریم‌های اقتصادی غرب علیه هر دو کشور آنان را در کنار هم قرار داده بود. هر چند که آنها تفاهم نامه‌هایی در مورد سرمایه‌گذاری روسیه در مناطق گازی کیش و پارس شمالی و شش حوزه نفتی امضاء کردند، ولی نباید فراموش کرد که در بازار جهانی انرژی آن دو رقیب یکدیگرند. کافی است به همین چند ماه

اخیر نگاه کنیم که روسیه چگونه بخش اعظم احتیاجات نفتی چین و هند را با فروختن نفت ارزان از چنگ جمهوری اسلامی بدر آورد. و یا در ماه مارس امسال چگونه با پیشنهادات جدید در وین به نوعی مذاکرات مربوط به برجام را به بن بست کشاند. و یا بدون چراغ سبز روسیه اسرائیل نمی‌تواند مقر نیروهای سپاه قدس در سوریه را بمباران کند. همین تناقضات در مورد مناسبات ترکیه با روسیه و ایران نیز به نوع دیگری موجودند. درست است که هر سه دولت توافق کردند که معاملات تجاری خود با یکدیگر را با واحد پول هر کشور انجام دهند، ولی همزمان نباید که فراموش کرد ترکیه عضو پیمان جنگی ناتوست، ناتوئی که یک پای جنگ در اوکراین است. مضافاً اینکه در سوریه سیاست ترکیه از همان ابتدا در تقابل با ایران و روسیه بوده و یا در لیبی روسیه و ترکیه هرکدام یکطرف از کشمکش‌ها را پشتیبانی می‌کنند. توافق نامه شانزده ماده‌ای امضاء شده بین سه طرف هم‌آنچنان عمومی نوشته شده است که هم ترکیه با وجود آن سدی در مقابل حملاتش به شمال سوریه نمی‌بیند و هم خامنه‌ای اعلام می‌کند که "بسیار مهم است که استقلال و تمامیت ارضی سوریه به رسمیت شناخته شود و هر گونه حمله نظامی به شمال سوریه امنیت ترکیه و منطقه را به خطر انداخته و مورد استفاده تروریست‌ها قرار خواهد گرفت". البته میدانیم که بدون چراغ سبز روسیه که حریم هوائی شمال سوریه را تحت کنترل دارد، اردوغان نمی‌تواند تا سی کیلومتری شمال سوریه پیشروی کند.

فارغ از اینکه سفر بایدن به چه اهدافی رسیده باشد و یا دیدار سه‌گانه روسیه ترکیه و ایران چه نتایجی به بار بیاورد، آنچه که روشن است جمهوری اسلامی هر لحظه بیشتر در منطقه به انزوا کشیده می‌شود. نه تنها توسط ائتلاف اسرائیل با کشورهای منطقه، بلکه حتی جنبش‌های اعتراضی در عراق و لبنان یکی از آماج حمله‌شان، حضور نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در این دو کشور است. در داخل کشور اما رژیم با چالش‌های متفاوت و همزمان روبروست که وضعیتش را بسیار شکننده کرده است. بحران ساختاری اقتصاد ایران در چهار دهه گذشته و بویژه با خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و تحریم‌های تصویب شده عمیق‌تر گردیده است. ایران قبل از تحریم‌ها روزانه نزدیک به دو میلیون و ششصد هزار بشکه نفت صادر می‌کرد. اکنون به چهار صد تا شش صد هزار بشکه رسیده است که معمولاً به قسمت ارزان‌تر از بازار بین‌المللی در بازار سیاه فروخته

عباس منصوران

## مقایسه‌ی دهه‌ها از شصت تا چهارصد، از خمینی تا خامنه‌ای!

### دهه‌ی شصت

می‌شدند، باید با اسارت در خیمه یا همان چادر و «حجاب» معنا می‌یافت تا زن، یعنی این نماد وراثت و مالکیت و برده‌گی جنسی درخیمه‌های سیاه در تصاحب مالک به بهره‌کشی اسیر باشد و تولید و بازتولید نیروی کار و وراثت را به بار آورد. تعیین تکلیف حکومت اسلامی از همان فردای قیام بهمن ۵۷ با زنان را از این زاویه باید ارزیابی کرد. این مهار، تصاحب و اسارت در حجاب اجباری و اسلامی در خیمه (چادر) با هجوم لشکر اوباشان و رهبران دینی و مجوز شرعی میسر می‌شد.



حمله مسلحانه به کردستان در نوروز ۵۷ و ترکمن صحرا و خوزستان و انزلی و... و شکل‌گیری سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب اسلامی، و ایجاد گروه‌های نیابتی برای صدور «انقلاب اسلامی» به ویژه در خاورمیانه، مهمترین تاکتیک‌های طبقه و حاکمیت ضد مردمی برای تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی بود. «بیت‌المال»، اینک نه خزینه‌ها و دارایی‌های غارت شده از اشراف شکست خورده صدر اسلامی و مردمان سرزمین‌های اشغالی ۱۴ سده پیش دوران فروپاشی حکومت‌های خسروانی - مغانی، بلکه از یک جغرافیای اقتصادی سرشار از میلیون‌ها نیروی کار و بزرگترین میدان‌ها و کانی‌های نفت و گاز و دیگر معادن و دریاها و جنگل‌ها و رودهایی بود که زیست و بوم تاریخی و کنونی بخش مهمی از جغرافیای جامعه‌ی جهانی را تشکیل می‌داد.

در دهه‌ی شصت، روسیه‌ی هنوز در دست سرمایه‌ی دولتی به یاری گروه‌های نیابتی خود به رهبری حزب توده و نفوذ در و متلاشی

می‌شود. این در آمد بیش از همه صرف دستگاه دولتی، هزینه‌های زیاد مؤسسات ترویج خرافات، افزایش بودجه سپاه و خرج بلند پروازی‌های رژیم در منطقه می‌شود.

در بودجه امسال دولت رئیسی دو نکته اساسی موجود بود. حذف ارز ترجیحی (دلار چهارصد تومان) در حالیکه دلار در بانک‌ها شش تا هفت برابر بیشتر خرید و فروش می‌شود که برای واردات کالاهای اساسی یعنی داروها و لوازم پزشکی و شش قلم دیگر یعنی گندم، جو، ذرت، روغن خام و دانه‌های روغنی اختصاص داشت. این حذف بلافاصله موج عظیم گرانی و تورم را بوجود آورد. تورم موجود بین ۵۵ تا ۱۳۰ درصد است.

همه این عوامل، شرایط اعتراضات گسترده را فراهم می‌کند. اعتراضات و اعتصابات مستمر مزد و حقوق بگیران از یکسو و اعتراضات و شورش‌های توده‌ای در شهرها آشکارترین سیمای متحول جامعه هستند. رژیم برای مقابله با این شرایط به تنها عنصر که همان سرکوب است پناه برده است. از اول ماه مه امسال موج گسترده‌ای از دستگیری فعالین کارگری، معلمان، نویسندگان، هنرمندان، دانشجویان، زنان و فعالین محیط زیست آغاز شده است. با وجود این سرکوب شدید، ایجاد رعب و وحشت کارکرد خود را تا حدود زیادی از دست داده است. در همه این اعتراضات، اعتصابات و شورش‌های شهری تنها مطالبات صنفی مطرح نمی‌شوند، آنها علیه خصوصی سازی کارخانجات، علیه پیمانکاران رشته‌های صنعتی، علیه خصوصی سازی آموزش و پرورش و بویژه شورش‌های شهری همواره به شعارهای مرگ بر رئیسی، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور جریانی می‌یابند. بنابراین چندان اغراق آمیز نخواهد بود که بگوئیم جامعه با گام‌های بلند به سوی اعتلاء انقلابی در حرکت است. ولی در عین حال نباید فراموش کنیم که هنوز از دو کمبود اساسی رنج می‌بریم. عدم وجود یک رهبری سراسری برای همسو کردن اعتصابات و اعتراضات کارگری با شورش‌های توده‌ای و یک حزب سیاسی قدرتمند طبقه کارگر که بدیل این طبقه را در برابر جامعه قرار داده و شرایط را برای مادیت بخشیدن به این بدیل فراهم سازد.

در دهه‌ی شصت، ولی «خدایی» که به جای شاه (که سایه خدا نامیده می‌شد) نشسته بود، با خطر جدی شکست روبرو بود. در آن دهه، جمع اعداد نه به معنای طبقاتی آن، در حکومتی که گزینه امپریالیست‌های سرمایه بود، از ملی‌مذهبی‌ها گرفته (نهضت آزادی‌ها) تا حزب جمهوری، خط امامی‌ها (خمینیسیم) و مجاهدین انقلاب اسلامی و... را در حکومت داشت. کاریسمای کاذب خمینی هرچند نه دیگر به آن میزان آلاینده‌ی نام ماه در بهمن ماه، اما هنوز بر فراز جامعه سایه افکنده بود. قدرت که موضوع اصلی هر انقلاب است در خطر بود. کارزار برای چنگ افکندن به قدرت سیاسی در نخستین گام انقلاب سیاسی از همان بهمن ماه ۱۳۵۷ شعله ور بود. حکومت اسلامی به یاری ملی‌مذهبی‌ها و توده‌ای - اکثریتی‌ها و... باید به هرگونه، ثبات می‌گرفت تا این خیل دناوت پیشه در زمان مناسب، از بدنه‌ی نظام اسلامی زدوده شوند.

زنان، مهمترین نیروی اجتماعی و خطر جدی در برابر این حکومت ایدئولوژیک بودند. به بیان دیگر زیرا که ایدئولوژی قرآنی از همان غار حراء که سوره «علق» و «بخوان به نام الله» در گوش «سید» پیچید، بر محور اسارت و چیرگی بر زنان مشروعیت گرفته و اسلام با دهها سوره، برتری مردان بر زنان را مهمترین اراده‌ی الله «قادر قهار» کتابت کرده بود. «قومیت» یا ولایت و سروری مردان بر زنان از جمله در آیه ۳۴ سوره نساء آیه «الرجال قوامون علی النساء...» حکمی اسارت‌بار و قرآنی بود که در حکومت اسلامی باید با تازیانه و دشنه و شلیک و اسید و تیغ، مشروعیت می‌یافت. این جنگ یک سویه، دستکم از همان فردای ۲۲ بهمن ۵۷ تا کنون همچنان با مقاومتی درخشان و شکوهمند تا دهه‌ی ۴۰۰ گاهی به صورت تن به تن، در برابر، در سراسر ایران ادامه دارد.

از همین روی، جنگی یک طرفه از سوی خمینی و دستیاری انگل‌های اجتماعی پرورانیده شده در حوزه و بازار برای سرکوب زنان، فرمان داده شد. این فرمان قرآنی برای تضمین «مالکیت مقدس» بر برده‌گانی که زن و «ناموس» (قانون) نامیده



کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز و وو به خون کشانیده شد. دهه‌ی ۸۰ و نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۹۰ جنبش کارگری به یاری پشتیبانی از فعالین کارگری و سوسیالیستی به ویژه «کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» و فعالین حزبی و سازمانی رویکردی شورایی و کمونی و سوسیالیستی پای به سازماندهی صنفی و سندیکایی و رویکرد طبقاتی گذاشت.

## دهه‌ی ۲۰۰

این دهه با پیش زمینه‌ی خیزش‌های تاریخی از دی ۹۶ و آبان ۹۸ ویژگی می‌یابد. این خیزش‌های جاری با مهر طبقاتی کارگری و تهی‌دستان شهر و روستا همچنان جاری هستند. زنان آزادیخواه و آگاه به حقوق انسانی و هویت مستقل خویش در این برهه پیشناز است. بازنشستگان کارگری و لایه‌های میانی و پایینی جامعه در میدان‌ها جاری شده‌اند، دانشجویان به اعتراض بر می‌خیزند و بخش رادیکال و پیشناز آن از جنبش کارگری پشتیبانی می‌کند. کارگران به ویژه در خوزستان و اراک و درهفت تپه از نیمه دوم ۹۰ با شعار نان، کار، آزادی مدیریت شورایی از صنفی‌گری گذر کرده و سندیکالیسم را پشت سرگذاشته و «شوراهای اسلامی کار» را دشمن خود خوانده و به شورآرایی رویکرد یافته‌اند. سازمانیابی مجمع نمایندگان، نماد رویکرد و کارکرد شورایی و خردجمعی و مداخله طبقاتی کارگری برای شرکت در تعیین سرنوشت خویش، ویژگی دهه ۲۰۰ است. در این رویکرد، تابش رویکرد آغازین «طبقه برای خود»، نمایان می‌شود. کارگران بخش آموزشی و فرهنگ به سان بخشی از طبقه کارگری، سازمانیافته و شجاعانه در اعتصاب‌های پی‌گیر و فراگیر به همراه خواست‌های حقوقی خویش، در خواست‌های طبقاتی آموزش رایگان و با دخالتگری و رهبر جمعی دانش‌آموزان و آموزگاران برای آماده سازی متون آموزشی فریاد می‌زنند. کارگران بخش انرژی، نفتگران، کارگران میدان‌های گاز و انتقال و استخراج و پالایشگران، پتروشیمی‌ها، فولادگران، زمین‌کاوان، تهی‌دستان با فریاد سرپناه و نان و آب، برزگران تهی دست با فریاد آب و نان و گندم، رانندگان اتوبوس‌رانی‌های شهری در تهران و حومه با خواست‌های کارگری، رانندگان کامیون‌ها، و کارگران شهرداری‌های، کوشندگان حفظ محیط زیست - بومی که ویران و نابود می‌شود، همه معترضین به فساد نهادینه شده حکومتی، تمامی

و یا پیرامون سازمان‌های سیاسی چپ و مخالف بودند باید دستگیر و به تن‌سپاری به وضعیت موجود واداشته می‌شدند. دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و علمی باید با شلیک انقلاب اسلامی سرکوب و به خون کشانیده می‌شدند و بسیجیان تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه و انجمن‌های اسلامی و حراست و بسیج در این پاکسازی خونین دانشجویان و دانش‌آموزان به جای آنها می‌نشستند.

دهه‌ی شصت با کشتار افزون بر صدهزار تن از مقاومت‌گران در برابر حکومت اسلامی با جنگ و گریز و آوارگی میلیون‌ها و اسارت هزاران تن، در تابستان سال ۶۷ به قتل‌عام زندانیان سیاسی انجامید. دهه‌ی هفتاد با این ارزیابی که دیگر نشانی از مقاومت سازمانیافته و سازمانی در میان نیست، به ممش و روش و سیاست فاشیست‌ها، به تروریسم دولتی فرمان داده شد



تا دگراندیشان و دگرباشان و چهره‌های ادبی، هنری، فرهنگی و هر نام و نشانی که می‌توانست در شرایط ویژه و برآمد جنبش‌ها نقش سازمانده و معتبری داشته باشند را گردن بزنند.

جدا از رهبران و فعالین برخی سازمان‌های سیاسی، مختاری‌ها و پوینده‌ها و پروانه اسکندری‌ها و فریدون فرخزادها از جمله‌ی این چهره‌ها بودند. در اواخر دهه‌ی ۶۰، سپاه و ارگان‌های سرکوب هنوز ایدئولوژیک مانده‌اند، فساد در سپاه و تمامی ارکان حکومتی و قوای سه گانه ریشه می‌دواند و علی‌اکبر رفسنجانی نماد و پیشبرنده‌ی نئولیبرالیسم و برنامه‌های بانک جهانی در ایران است. از اعتصاب و اعتراض‌ها کارگری، زنان چندان نشانی نیست. خیزش دانشجویی در تیرماه سال ۷۸ به فرماندهی دولت خاتمی و فریب اصلاحاتی که پرچمداران آن، همان خط امامی‌هایی مانند سعید حجاریان‌ها، خلخال‌ها و مجاهدین انقلاب اسلامی (انشعاب از مجاهدین خلق) و دیگر همپالکی‌های آنها بودند، به ویژه در

کردن یکی از فراگیرترین سازمان‌های چپ ایران (سازمان چریک‌های فدایی خلق) و جداکردن اکثریت آن به پشتیبانی حکومت اسلامی اما به نیابت از کرم‌لین، در خلاء خروج حاکمیت‌های غرب به ویژه آمریکا، مهمترین پایگاه آمریکا و غرب را به چنگ آورده بود.

آتش افروزی در جنگ با عراق، یکی از مهمترین جنایت‌های اسلام سیاسی برای حفظ قدرت بود. این جنگ مذهبی با ناسیونالیسم ایرانی رنگ زده شد تا نیرنگ اشغال پایگاه‌های دینی در عراق و خاورمیانه بازار یابد. مولفه‌ی دفاع از «میهن اسلامی» و «ناموس» در برابر صدام و «آزادی قدس» که بازار فریبی داشت و «آزادی» آن که باید از کربلا می‌گذشت محور صد دام و فریب رژیم اسلامی بود. به موازات جنگ دین علیه زن، جنگ حکومت اسلامی برای به دست گرفتن مراکز دینی به حوزه‌های پرورش دین‌خواران به ویژه قبرهای امامان شیعه در نجف و کربلا به بهانه این فریب که راه قدس از کربلا می‌گذرد دومین مشخصه دهه شصت بود.

وظیفه‌ی گزینش این ارگان سازش سرمایه‌ی جهانی در ایران، برپایی و تثبیت حکومتی ایدئولوژیک، خونریز و مستبد و خودکامه بود که می‌بایست مناسبات سرمایه را در مهمترین جغرافیای سیاسی - اقتصادی را تضمین می‌کرد.

در آن دهه، طبقه کارگر با ورود به گام‌های آغازین آزمون شوراهای به ویژه در حوزه‌های نفت و گاز و خودروسازی‌ها، شوراهای محلات و مردمی و زحمتکش‌ان و تهی‌دستان شهر روستا، از ماهیگیران انزلی گرفته تا محلات، زنان، سربازان و رده‌های پایینی ارتش، دانشجویان و دانش‌آموزان و آموزگاران، اتحادیه‌های دهقانی و... در کردستان، شوراهای جنگ زدگان در شیراز و خوزستان، شوراهای ترکمن صحرا، شوراهای دانشجویی و دانش‌آموزی باید به خون کشانیده می‌شدند، خانه‌های کارگر باید اشغال می‌شدند و به فرمان حزب جمهوری اسلامی، شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی باید در تمامی میدان‌های کار و زندگانی فرودستان و زحمتکش‌ان، با سلاح و قرآن و کمیل، مسلحانه سلطه می‌یافتند. خواست خودمختاری و حق تعیین سرنوشت اتنیک‌های کرد، بلوچ، ترکمن، عرب و آذری و... باید ممنوعه و به خاک و خون کشانیده می‌شدند. این ارگانها، باید به همراه باورها و آئین‌های غیر شیعی دوازده امامی و ناباور به حکومت ولی فقیه با آتش جنگ و توطئه‌ی اشغال سفارت آمریکا توپ‌باران و نابود می‌شدند. آزادیخواهانی که در سازمان‌ها

فراگیر اما جدا از هم، ناپیوسته، اما پرخروش و شجاع و یکشنبه‌های اعتراض، دادخواهان و مادران خاوران و دهه‌ی شصتی‌ها، زنانی که پشت‌تازانه نماد اسارت خویش را به دور افکنده و در برابر ماشین نظامی و سرکوب و ولایت و آیه‌های اسارت، مقاومت می‌کنند، می‌رزمد و نمی‌هراسند. جنبشی فراگیری که هنوز سراسری و یکپارچه نیست که اعتصاب و خیزشی عمومی سازمان یابد و شرایط در آستانه‌ی اعتلا به شرایط انقلابی بگراید. سازمان‌ها و محافل و افراد منفرد میلیونی که عینیت بالقوه دارند که هنوز به عینیت بالفعل و پویندگی و دینامیسم سازمانیافتگی در جبهه‌ای برای سرنگونی انقلابی نپیوسته‌اند. خیزش در خیابان‌های مبارزه طبقاتی، آغازگاه سازمانیافتگی و آگاهمندی کارگران است که با هویت طبقاتی به میدان خواهند آمد. آغازگاه دهه‌ی ۴۰۰ مبارزه برای سرنگونی انقلابی و حاکمیت شورایی با اراده و عزم کارگران، زنان آزادیخواه، ملیت‌های زیر ستم و ستم‌دیدگان مناسبات طبقاتی رقم می‌خورد. این شاخص‌ها را به رسمیت بشناسیم.

۲۰ جولای ۲۰۲۲



یافته است. نفوذ امنیتی اسرائیل در بالاترین سطح امنیتی و نظامی سپاه و رهبری حکومت اسلامی، تا اتاق خواب و فرماندهی بیت رهبری و سپاه سایه ترس و مرگ افکنده. بحران رهبری و جان‌نیشینی خامنه‌ای، باند رهبری را پریشان ساخته است. حکومت از پیشبرد حاکمیت خود در برابر کارگران، نوجوانان و جوانان و زنان شجاع و ستم‌دیدگان به پا خاسته درمانده است.

گرایش سازمانیافتگی و اتحاد بین نیروهای چپ و سوسیالیست به‌سان یک ضرورت به‌گفتمان تبدیل می‌شود.

اینک سرنگونی نه یک شعار ترویجی بلکه به‌سان خواستی دست یافتنی به رای و درک اجتماعی تبدیل شده و اکثریت حکومت شونندگان در انتظار حادثه و رخدادی که گویی همین روزها «باید بروند» به عینیت نزدیک می‌شود.

همان خدایی سیدعلی خامنه‌ای هنگامی و اشاره او به خودخدایی وی و خدایی که یک افسانه است و تخیل گرایی فردی پریشان خو و پریشان بر جنازه‌ها نشسته را بازگو می‌کند، همان خدای دهه‌ی شصت نیست. نه دست‌های به خون آغشته‌ی رجب طیب اردوغان فاشیست، نه تروریست‌های مستقر در ترکیه‌ی اردوغانی، نه آلکساندر دوگین شیاد و پوتین و راسپوتین و نه حاکمیت چین بنجل فروش و دغکار و نه اورانیوم غنی شده، و نه مزدوران نیابتی و اجیر شده در لبنان و عراق و سوریه و... فریاد رس حکومت رو به اضمحلال نیستند.

اینک خیابان‌ها در خروش و فریاد و اعتراض، و مطالبه‌گرانه با هر روز دهها خیزش و اعتصاب و اعتراض و درگیری با ماشین سرکوب،

مال باخته‌گان، در برابر ربایندگانی که در یکدست صحیفه و در دست دیگر مسلسل و طناب دار به قدرت نشسته و فرمان می‌رانند و... همه و همه و ویژگی‌های سال نخست دهه‌ی ۱۴۰۰ هستند.

فساد نهادینه شده، سرپای حاکمیت رادر خود فروبرده، شکاف و درگیری جناح باندها اوج یافته و در عمل به حذف فیزیکی باندها و عناصر موثر انقلاب اسلامی کشانیده شده، شعار سرنگونی اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا!، مرگ بر کل ولایت فقیه، تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم! عزاخواست امروز، حقوق بازنشسه زیرعباست امروز! مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر رئیسی! نه حکم داریم نه حاکم، دزدان خود محاکم! اینک صدها تن از معلمان و فرهنگیان در زندان‌اند، صدها زن، عسل محمدی‌ها، سپیده قلیان‌ها و زینب جلالیان‌ها و... در اسارت‌گاه‌های حکومت اسلامی در سلول‌های انفرادی و زیر شکنجه‌اند، حکومت، با درماندگی به گروگان‌گیری و ربایش فعالین کارگری و گردشگر غیر ایرانی پرداخته، صدها فعال کارگری و دانشجو و زنان آزاده را به سلول‌ها افکنده، رضا شهبابی و حسن سعیدی در اوین نزدیک به یک ماه در اعتصاب غذای مرگ آور به گروگان گرفته تا به نیروهای سرکوب روحیه دهد. هراس و سلاح رعب دیگر کاربرد ندارد. بحران‌های همه جانبه، تورم لحظه به لحظه، گرانی و فریاد گرسنگان، آیینی تمام‌نمای جغرافیای اقتصادی و سیاسی افزون بر ۸۰ میلیون حکومت شوندگانی است که برای خیزش و تسخیر خیابان‌ها از پنجره و پشت بام و کوچه به خیابان‌ها می‌نگرند. ریزش نیروها و وفاداران حکومتی شدت

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له برنامه‌های خود را به همراه تلویزیون‌های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره‌ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می‌کند.



**ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه‌له به وقت تهران:**

- آغاز برنامه‌ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر

## اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در رابطه با حملات نظامی ارتش ترکیه به کردستان



بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۹ تیرماه برابر با بیستم ژوئیه ارتش متجاوز ترکیه (عضو پیمان ناتو)، با توپباران دهکده توریستی "پرخ" تابع بخش "دلاکا" از شهر زاخو در منطقه اقلیم کردستان عراق، جنایتی دیگر آفرید. بنا به گزارش رسانه های محلی در اثر این حمله وحشیانه تا کنون حد اقل ۹ نفر از مردم بی گناه از کودکان، زنان و مردان کشته و حدود ۵۰ نفر نیز زخمهای عمیق و سطحی برداشتند. مسئول اداره توریستی حکومت اقلیم کردستان در زاخو اعلام نمود که: اکثر این اشخاص جزو "یک گروه توریستی ۲۰۰ نفره بودند که از شهرهای جنوب و مناطق مرکزی عراق به آنجا آمده بودند.

از سوی دیگر شورای نظامی شهر "منبج" طی اطلاعیه ای در همان روز چهارشنبه اعلام نمود که "یک گروه مسلح مزدور وابسته به دولت جنایتکار ترکیه در شمال سوریه، عملیاتی تحت نام "سپرفرات" به منظور اشغال روستای "محسنلی" واقع در شمال شهر "منبج" انجام دادند. اما این یورش با پاسخ قاطع نیروهای نظامی این شورا درهم شکسته شده و نیروهای مهاجم پس از دادن تلفاتی مجبور به عقب نشینی و فرار شدند.

عملیات جنایتکارانه ارتش ترکیه در بیرون مرزها در شرایطی انجام می گیرد که دولت اردوغان در داخل ترکیه با بحران های عمیق اقتصادی و سیاسی روبرو است. کاهش پی در پی ارزش لیر ترکیه در برابر دلار، تورم سرسام آور و فقر و بیکاری گسترده و موج اعتراضات علیه سیاستهای دولت اسلامی اردوغان، پایان عمر حاکمیت وی را نزدیک کرده است. دولت اردوغان با تداوم سیاست اشغالگرانه خود در بیرون مرزها از یک سو تلاش می کند توجه افکار عمومی در ترکیه از عمق این بحرانها را به انحراف برده و از سوی دیگر با دامن زدن به احساسات کور ناسیونالیستی و بنیاد گرایی اسلامی نیروی پیشبرد این سیاستهای فاشیستی را بسیج نماید.

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، حملات نظامی دولت جنایتکار ترکیه به دهکده توریستی "پرخ" تابع بخش "ده رکا" از شهر زاخو و هر بخشی از کردستان را محکوم می نماید. بدون شک نقشه ها و توطئه های حکومت ترکیه و بند و بست قدرتهای امپریالیستی و دولتهای سرمایه داری منطقه را با اعتراضات گسترده توده های مردم در همه بخشهای کردستان و با همیاری و پشتیبانی نیروها و انسانهای مبارز و آزادیخواه در سطح منطقه ای و خارج کشور باید خنثی و باشکست مواجه ساخت.

### کمیته مرکزی کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

بیست و نهم تیرماه ۱۴۰۱

برابر با بیستم ژوئیه ۲۰۲۲



این دو اقدام نظامی تلافی جویانه دولت فاشیستی ترکیه به کردستان در عراق و سوریه در حالی انجام گرفته که روز قبل از آن رجب طیب اردوغان در نشست با رؤسای جمهور "روسیه و رژیم جمهوری اسلامی" در تهران بار دیگر بر قصد خود مبنی به حمله به کردستان تأکید کرده بود. دولت فاشیست ترکیه سالهاست به بهانه وجود نیروهای "پ.ک.ک." بخشهایی از کردستان عراق و سوریه را به اشغال نظامی درآورده، مرتباً به توپباران و بمباران این مناطق پرداخته و با عملیاتهای تروریستی اقدام به قتل و کشتار فعالین وابسته به نیروهای سیاسی فعال در کردستان ترکیه و سوریه کرده است. دولت اردوغان طی ماههای اخیر بارها تهدید کرده است که به مناطق استراتژیک "منبج" و "تل رفعت" که در مسیر جاده بین المللی (ام. ۴) قرار گرفته اند، حمله خواهد کرد.

قابل ذکر است که این دو شهر تحت کنترل "نیروهای سوریه دمکرات" است که نیروی اصلی آنها "یگانهای مدافع خلق"ی پ گ، یعنی نیروی نظامی اداره خود مدیریتی "روژناوا" تشکیل می دهند. طی چند سال گذشته و به ویژه در دوماه اخیر اردوغان و دیگر مقامات فاشیست دولت ترکیه بارها از تصمیم خود برای حمله و اشغال نظامی این مناطق با هدف جلوگیری از استقرار هر نهاد حکومتی از جانب مردم کردستان دم زده اند. در این رابطه صدها تانک و زره پوش و هزاران سرباز و میلیشایی مسلح تحت عنوان "پوزیسیون سوریه" را به منطقه اعزام نموده اند و از هیچ جنایتی کوتاهی نخواهند کرد. تاکنون نیز با بمبارانها و توپبارانها و لشکرکشی ها به کردستان در عراق و سوریه موجب تلفات جانی و خسارات مالی زیادی به مردم ستمدیده و زحمتکش کردستان شده است.



# دولت بلژیک

## در همکاری با تروریسم رژیم جمهوری اسلامی

کرده است. این معاهده بدعتی خطرناک خواهد بود که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به گروگان گرفتن افراد بی‌گناه با هدف استفاده از آنها به عنوان ابزار چانه‌زنی تشویق خواهد کرد. بنا به اعلام سازمان عفو بین‌الملل شواهد فزاینده حاکی از آن است که رژیم جمهوری اسلامی احمدرضا جلالی پزشک و پژوهشگر ایرانی-سوئدی را به اتهام جاسوسی "گروگان" گرفته و می‌خواهد با استفاده از او دولت های بلژیک و سوئد را برای آزادی اسدالله اسدی و حمید نوری یکی دیگر از عوامل محکوم شده جمهوری اسلامی ایران تحت فشار بگذارد.

ترور و آدم ربایی و تهدید در خارج کشور یکی از سیاستهای حکومت اسلامی برای تداوم حاکمیت ننگینش بوده است. البته تاکنون در موارد زیادی نیز عملیات تروریستی رژیم نا موفق بوده و عوامل مزدور و تروریست دستگیر و

دادگاهی و محکوم به حبس شده اند. حکومت اسلامی با اقدامات ضد انسانی گروگانگیری انسانهای بی‌گناه و پرونده سازیها با اتهامات جعلی و نخ نمای جاسوسی، اقدام علیه امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، توهین به رهبری و غیره آنان را تحت فشار و شکنجه قرار داده و در دادگاههای فرمایشی به اعدام و حبسهای طولانی مدت محکوم می‌کند. اما آنان را در گروگان نگه میدارد تا سر فرصت با عناصر تروریست به دام افتاده خود در کشورهای دیگر مبادله کند. نمونه اخیر دو فعال کارگری فرانسوی است که دوماه قبل به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" در ایران بازداشت شدند. گروگان گیری و آدم ربایی عمل جنایتکارانه دیگر رژیم جمهوری اسلامی در حق انسانهای بیگناهی است که وجه معامله اقدامات رژیم اسلامی قرار می‌گیرند و مدتهای مدیدی از عمر و زندگی‌شان در زندانهای رژیم و تحت فشار روحی و جسمی به هدر می‌رود.



مقامهای حقوق بشر سازمان ملل و اتحادیه اروپا طی نامه ای به دولت بلژیک خواستار لغو این "معاهده غیر اخلاقی" با جمهوری اسلامی شده و با انتقال اسدالله اسدی مخالفت ورزیدند. همچنین سازمان عفو بین‌الملل قبل از تصویب این معاهده شرم آور با صدور بیانیه ای هشدار داد که: "چنانچه جامعه بین‌الملل با فعالیتهای غیر قانونی و خشونت بار جمهوری اسلامی در خارج کشور مقابله نکند، تهدیدها علیه جان و امنیت روزنامه نگاران، دگراندیشان

سرانجام پارلمان بلژیک شبانگاه چهارشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۲ با اکثریت آراء به معاهده جنجالی بین دولت بلژیک و رژیم جمهوری اسلامی رأی داد. بر اساس این معاهده محکومان تابعه دو کشور مبادله، و به آنها اجازه داده می‌شود تا به اصطلاح دوران محکومیت و زندان را در کشورهای خودشان بگذرانند. در این تردیدی نیست که بر اساس این معاهده ننگین اسدالله اسدی دیپلمات تروریست رژیم جمهوری اسلامی

و هم پرونده های وی از زندان آزاد و به ایران انتقال داده می‌شوند تا در آنجا در برابر تقبل انجام مأموریت تروریستی از رژیم اسلامی پاداش بگیرند. چون بر اساس معاهده تصویب شده، دولتی که زندانی را تحویل می‌گیرد می‌تواند مجازات وی را تخفیف بدهد و او را بر طبق قوانین داخلی عفو و از زندان آزاد نماید. این در حالی است که اسدالله اسدی بر اساس

مدارک غیر قابل انکار به جرم تلاش برای بمبگذاری در گرد همایی سازمان مجاهدین خلق در فرانسه به ۲۰ سال زندان محکوم شده و سه متهم دیگر این پرونده که آنها هم ایرانی هستند ضمن سلب تابعیت بلژیکی به زندان محکوم شده اند.

این معاهده ننگین اگرچه با عکس العمل شدید احزاب و فعالان سیاسی و حدود یک سوم نمایندگان پارلمان، قضات، شخصیتها و نهادهای حقوق بشری از جمله عفو بین‌الملل و احزاب مخالف بلژیک مواجه شد، اما دولت بلژیک با حيله و نیرنگ های مختلف آن را از تصویب پارلمان گذراند. رئیس فراکسیون حزب اصلی اپوزیسیون در پارلمان بلژیک در مخالفت با این لایحه، آنرا برای انتقال تروریستهای رژیم ایران نام برد و هشدار داد که: "جمهوری اسلامی یک دولت تروریست است و این لایحه خلاف ارزشهایی است که دولت ما بر آن بنا شده است." در این راستا قبلا ۹ تن از قضات، دادستان

و فعالان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی و حقوق بشری ایرانی که در خارج زندگی می‌کنند افزایش خواهد یافت."

با این حال مقامات دولت بلژیک در کمال بیشرمی از این معاهده ننگین دفاع می‌کنند. این به معنای کنار آمدن با گروگان گیری و چشم بستن بر اقدامات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی است. این نشانه اوج ریاکاری و ادعاهای دروغین دولتهای سرمایه داری اروپایی در حمایت از "دمکراسی" و حقوق بشر و آزادی است. بند و بست با رژیم اسلامی به معنای لگد مال کردن قانون اساسی مملکت خودشان در رابطه با استقلال سیستم قضایی است و نشان دهنده اعمال اراده دولت و دستگاههای امنیتی بر قوه قضائیه می‌باشد. عملکرد معامله گرانه دولت بلژیک و دیگر دولتهای اروپایی با جمهوری اسلامی آنطور که تا کنون نشان داده این رژیم ضد انسانی را در توسل به اقدامات تروریستی، آدم ربایی و گروگان گیری جری تر

## محکومیت حمید نوری (عباسی) پیروزی سترگ جنبش آزادیخواهی و دادخواهی!

### اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

اسدی“ دیپلمات / تروریست رژیم جمهوری اسلامی است که در سال ۲۰۱۸ به اتهام سازماندهی برای بمبگذاری در نشست “ سازمان مجاهدین خلق “ در فرانسه توسط دستگاه قضایی بلژیک به ۲۰ سال حبس محکوم شده است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن شاد باش محکومیت “حمید نوری“ به تمام خانوادهها، بازماندگان و فعالین جنبش آزادیخواهی و دادخواهی که برای به نتیجه رساندن این پرونده تلاش کردند، افکار عمومی را برای محکوم کردن و افسای مماشات دولت بلژیک با رژیم جمهوری اسلامی فرا می خواند. هر چند احتمال معامله بین دولت سوئد با دولت جنایتکار جمهوری اسلامی وجود دارد ولی صدور حکم محکومیت حمید نوری؛ جنایات دهه شصت را در درجه اول از یک راز حکومتی خارج ساخت و بدان بعد جهانی داد و ثابا رژیم را برای لاپوشانی و انکار بیشتر این جنایات نزد افکار عمومی جهان رسوا ساخت؛ و این حکم برای دادگاهی کردن سران رژیم در آینده قابل استناد است.

بی شک با تداوم مبارزات کارگران و زحمتکشان و قیام عمومی، روزی فرا خواهد رسید که توده های مردم تحت ستم و استثمار طومار این رژیم ارتجاعی و مزدوران و باند های مافیائی اش را درهم پیچیده و تمام آمرین و عاملین جنایات و سیه روزی خود را به پای پاسخگوئی در دادگاه های خود بکشانند.

### سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۴ تیر ماه ۱۴۰۱

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران،  
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان  
فدائیان ( اقلیت ) و هسته اقلیت



با حضور فعال و تلاش شبانه روزی خانواده های زندانیان سیاسی، فعالان سیاسی و جان بدربرندگان از قتل عام زندانیان سیاسی در دهه شصت سرانجام قاضی و هیئت منصفه دادگاه استکهلم پس از ۹ ماه بررسی، روز پنجشنبه ۱۴ ژوئیه برابر با ۲۳ تیر ماه ۱۴۰۱ رای نهائی خود را بر علیه “حمید نوری“ یکی از جلاذدان گوهر دشت، صادر کرد. حمید نوری با نام مستعار “عباسی“ که در جریان قتلعام زندانیان سیاسی به دستور خمینی جلاذ دستیار دادیار زندان گوهر دشت و از عاملان و مجریان کشتار زندانیان سیاسی در تابستان خونین سال ۶۷ بود، بنا به شواهد و مدارک مستند به اتهام شرکت در قتلعام زندانیان سیاسی و جنایت جنگی در این دادگاه محاکمه و به حبس ابد که اشد مجازات در کشور سوئد است، محکوم شد.

در آستانه ی سی و چهارمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، محکومیت حمید نوری که از همدستان هیئت مرگ: ابراهیم رئیسی، مصطفی پورمحمدی، حسین علی نیری و مرتضی اشراقی بود، خبر مسرت بخشی برای بازماندگان کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی و جان بدربرندگان از این کشتارها و نیز پیروزی سترگی برای همه فعالین جنبش آزادیخواهی و دادخواهی ایران بود.

محکومیت این جنایتکار، قدم بزرگی است برای تحت تعقیب قراردادن مزدوران و جانین رژیم جمهوری اسلامی که برغم جنایات بیشمار و قتل و چپاول دست رنج کارگران و زحمتکشان، در طی سالیان گذشته بدون هیچ نگرانی و با فراغ بال در کشورهای اروپایی و آمریکا و سایرکشورها در رفت و آمد و زندگی اشرافی هستند.

این نخستین بار است که پس از گذشت بیش از سه دهه که از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ می گذرد، یکی از متهمان این پرونده دادگاهی و محکوم می شود. این دست آورد و حکم تاریخی در حالی صادر شد که در هفته های گذشته خبر افشای معاهده ی ننگین و شرم آور «مبادله ی زندانی میان ایران و بلژیک» منتشر شد. معاهده ای که میان دولت بلژیک و رژیم جمهوری اسلامی ایران در مارس ۲۰۲۲ به طور مخفیانه امضا شده است و طبق آن هر شخصی از اتباع ایران و بلژیک که مطابق حکم دادگاه های این دو کشور به حبس یا شکلی از محرومیت از آزادی محکوم شده باشد، مشمول این معاهده خواهد شد.

بنابر شواهد موجود هدف از این معاهده در این شرایط مبادله ی “اسدالله

## اطلاعیه کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

### تمکین خفت بار دولتهای غربی

### به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران!



فعالتهای تروریستی آنان را محدود و تا حدودی کنترل نمود به چنین بند و بست های خفت باری تن میدهند. این قبیل اقدامات اما بخوبی نشاندهنده عدم پایبندی جدی آنان به موازین بین المللی و اروپایی در مقابله با تروریسم دولتی میباشد. مضاف بر آن تجربه سالهای اخیر و بویژه عملکرد کشورهای استعماری نظیر بلژیک در کشورهای مستعمره آنان بیانگر آنست که علیرغم تغییر و تحولات بسیاری که در غرب بوقوع پیوسته، سیاست دولتهای کاپیتالیستی غرب کماکان بر محورحفاظت بی چون و چرای منافع اقتصادی و سیاسی آنان و نادیده گرفتن حقوق فردی و اجتماعی و انسانی مردمان کشورهای دیگر استوار است. آنان بخوبی از ماهیت جنایتکارانه رژیم ایران و مبارزات جانانه کمونیستها و آزادیخواهان علیه آن در چهار دهه گذشته آگاهند و بعینه واقفند که هر گونه مماشات و کوتاهی در مقابل چنین حکومتی تنها به تداوم و گسترش اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه آن یاری میرساند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن تصویب این طرح در کمیسیون سیاست خارجی پارلمان بلژیک و سایر اقدامات مشابه کشورهای غربی، از همه نیروهای مخالف آن انتظار دارد تا با بسیج هر چه بیشتر نیروهای مخالف این سیاست دولت بلژیک را از تصویب نهایی و به عمل در آوردن آن باز دارند. ما همچنین بر این باوریم که تنها با بسیج همه نیروهای مدافع حقوق انسان، اتحادیه ها و نهادهای کارگری، نیروهای چپ و سوسیالیست و همه کسانی که با سیاستهای مماشات طلبانه کشورهای اروپایی در رابطه با دولتهایی نظیر رژیم تروریست پرور جمهوری اسلامی ایران مخالفند است که میتوان از تهدید بلقوه ای که چنین رویکردی برای مخالفین سیاسی و فکری چنین رژیمهایی ایجاد میکند ممانعت بعمل آورد. چنین سیاستی بایستی ضمن توجه و تمرکز بر همبستگی انسانی و طبقاتی، بر استقلال بیش از پیش این فعالتهای تاکید ورزد.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران  
جولای ۲۰۲۲



کمیسیون سیاست خارجی پارلمان بلژیک سرانجام روز چهارشنبه ۶ جولای علیرغم مخالفت نیروها و سازمانهای مدافع حقوق انسان لایحه استرداد مجرمان، که در ۱۱ مارس امسال میان وزارت دادگستری بلژیک و سفیر رژیم ایران در آن کشور به امضاء رسیده بود را تصویب کرد. تصویب این قرارداد بیشرمانه در شرایطی صورت می پذیرد که بنا به اقرار دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و اروپا و علیرغم هشدار سازمانهای مدافع حقوق بشر در مورد تلاشهای هر دم فزاینده جمهوری اسلامی برای گسترش شبکه های اطلاعاتی و ترور خود بویژه در خارج کشور و همچنین استفاده از گروگان گرفتن شهروندان کشورهای خارجی و بویژه افراد دو تابعیتی، کشورهای غربی کوچکترین تردیدی در مورد اهداف تروریستی رژیم ایران ندارند. با این وجود دولتمردان کشورهای اروپایی زبونانه تلاش میورزند تا همکاری دولتهای خود با رژیم آدمکش و تروریست پرور جمهوری اسلامی را با 'دفاع از شهروندان و منافع کشورشان' توجیه کنند.

تلاش دولت بلژیک برای تصویب و اجرای این طرح ضد انسانی که با موافقت دولتهای آلمان و فرانسه صورت میگیرد بار دیگر بی پروایی این کشورها در زیر پا گذاشتن حقوق انسان، کنار آمدن و همکاری با رژیم های جنایتکار و تروریستی نظیر جمهوری اسلامی و نهایتا باز گذاشتن دست چنین رژیمهایی در ترور مبارزین و مخالفین سیاسی و عقیدتی را بطور آشکار به نمایش گذاشته است. در حقیقت این سیاست کشورهای اروپایی که در پی معامله بیشرمانه آنان با دولت فاشیست ترکیه بر سر موافقت اردوغان با عضویت کشورهای سوئد و فنلاند در ناتو در ازای دریافت سلاح و تصویب طرح استرداد مخالفین دولت ترکیه ابعاد جدیدی بخود گرفته است، که زنگ خطری برای جامعه پناهندگان سیاسی و تهدید هر چه بیشترعلیه بنیانها و موازین حقوق انسان است.

کشورهای اروپایی علیرغم اشراف بر این حقیقت مسلم که تنها با در پیش گرفتن یک سیاست روشن، یکپارچه و قاطع در مقابله با رژیمهای تروریستی نظیر جمهوری اسلامی ایران است که میتوان دامنه و میزان

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komala.co



حزب کمونیست ایران

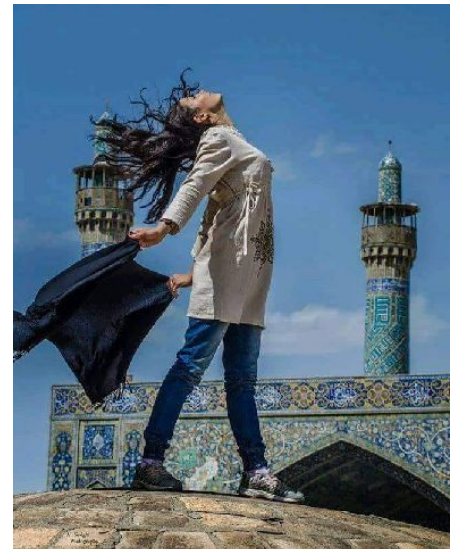
www.cpiran.org



از سایت های  
حزب کمونیست ایران و  
کومه له دیدن کنید!



## مبارزه علیه حجاب، نقطه تلاقی گرایش‌های مختلف سیاسی



از پیچیدگی هم برخوردار شوند و خلع الساعه هم نباشند. ممکن است از جنس مردم باشند و از سابقه‌ی مبارزاتی هم برخوردار باشند. اما مهم این است که نقطه عطف همه سیستم‌های سرمایه‌داری چه امپریالیستی و چه اسلامی‌اش را یعنی شکل اداره پارلمانی بورژوازی جامعه را به بهترین وجهی تبلیغ و توجیه کنند. و این امید را نگه دارند که حقیقت و منافع مردم از طریق نظام پارلمانی به منصفی ظهور می‌رسد و نه در دست بردن به ریشه‌های ستم و توضیح چرایی عملکرد مکانیسمی که برای کسب سود از هیچ جنایتی رویگردان نیست.

در واقع تلاش برای به کنترل درآوردن کمپین‌های گوناگون زنان معترض و مشخصاً کمپین "حجاب بی حجاب" یکی دیگر از اسم رمزهای چشم امید داشتن به نیروهای امپریالیستی و منطقه‌ای است و تلاش برای به بیراهه بردن چنین کمپین‌هایی نشان از اهمیت مبارزاتی است که در جریان است. مبارزات زنان به صورت اخص و در گیرودار هرچه عمیقتر شدن شکافهای طبقاتی و به لرزه در آمدن پایه‌های جمهوری اسلامی در شرایطی انجام میگیرد که دولتهای امپریالیستی غرب با تبعات بحران جنگ در اوکراین روبرو هستند و مضافاً اینکه امپریالیسم آمریکا با چالش بزرگی از جانب زنان روبرو است. اینجا هم لغو قانون سقط جنین همانند طرح "حجاب و عفاف" در جمهوری اسلامی کوششی است که طبقات حاکم برای کنترل هر چه بیشتر زنان بکار میبرند که خود نشانه نگرانی این طبقات از جنبشهای اجتماعی است. درست از همین رو باید با هوشیاری کامل به افشاء هر شخص و گرایش پرداخت که تلاش دارد مبارزات راستین و رادیکال زنان را منحرف ساخته و می‌کوشد آن را به نفع خود مصادره کند و یا برایش رهبر بترشد. و همزمان در تقابل با این کوششها، تلاش برای سازمانیابی توده‌ای زنان و ستم دیده‌گان در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی باید در دستور کار قرار گیرد.



و آبان ۹۸ تماماً از صحنه انتخاب مردم رفتند، اکنون حضور گرایش‌های سرمایه‌دارانه پرو غرب، ناشی از امکانات مالی و هزینه کردن میلیونها دلاری است که از جانب دولتهای آمریکا و شرکا، گشاده‌دستانه در اختیار این بخش از اپوزیسیون قرار داده می‌شود.

این سناریوهای مصادره کردن و به بیراهه بردن اگرچه نخ نماست اما هنوز هم کاربرد دارد و خطرناک هم هست. بعضاً مادران آبان یا زنان جوان مبارزی که از یک سو تحت فشار سرکوب نیروهای جمهوری اسلامی هستند و از سوی دیگر با شبکه‌های مختلف تلویزیونی چون من و تو، ایران انترنشنال، صدای آمریکا و شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک و اینستاگرام احاطه شده‌اند، می‌توانند تحت تاثیر این تبلیغات قرار گرفته و دادخواهی خون ریخته عزیزانشان را نه در برپایی دادگاههای مردمی به مدد مبارزه مردم، بلکه در راهروهای شیک کاخ‌های سفید و سازمان و ملل جستجو کنند.

مثال بارز آلترناتیوسازی از بالای سر مردم به مدد رسانه‌های غربی توسط قدرتهای امپریالیستی، خود موجودیت جمهوری اسلامی است. قیام ۵۷ در ایران به هزینه‌ی مردم و توده‌های تحت ستم مخصوصاً کارگران و زنان علیه نظام شاهنشاهی دست نشانده آمریکا به وقوع پیوست، اما قدرتهای امپریالیستی به وسیله‌ی بی بی سی و شرکا، جریان اسلامی و خمینی را به جلو صحنه آوردند تا در غیاب یک رهبری رادیکال و انقلابی، این قیام توده‌ای را به خون بکشد.

این آلترناتیوسازی و اعتباربخشی به چهره‌هایی از این نوع فقط مختص کشور خاصی نیست، قدرتهای امپریالیستی این سیاست را در همه‌ی دوره‌ها و با چهره‌کردن افرادی که به صورت دوره‌ای در نظر گرفته می‌شوند طرح ریزی شده و با هزینه‌های گزاف عملی می‌کنند. چون پرداخت هزینه‌های میلیون دلاری به چندین نفر بسیار ناچیزتر از رویارویی با خواست آن جنبش‌های اجتماعی است که آلترناتیو رادیکال و کمونیستی را مطرح می‌کنند.

البته برخی از این چهره‌تراشی‌ها می‌توانند

با بالاگرفتن اعتراضات هر روزه در ایران علیه گرانی، فقر، بیکاری و تشدید سرکوب، اعتراضات زنان به ویژه اعتراض آنان به حجاب به عنوان نماد انقیاد زن در چنبره نظام سرمایه‌داری اسلامی، باعث شده است که گرایش‌های مختلف سیاسی بورژوازی اپوزیسیون بیشتر از همیشه به تکاپو بیافزند که مهر خود را بر آن بکوبند. این بخش از اپوزیسیون در تلاشند تا به شکلی به زنان معترضی که از هستی و زندگی خود هزینه می‌کنند تا قدمی برای رهایی بردارند بقبولانند که سکان رهبری این مبارزات نه در دست آنان، بلکه از سوی کسانی مثل مسیح علی‌نژاد هدایت می‌شود.

کمپین "حجاب بی حجاب" یکی از جلوه‌های مبارزات زنان معترض به حجاب، این نماد انقیاد و بردگی است که گرایش‌های راست پرو غرب می‌خواهند از طریق رسانه‌های وابسته به خود آن را مصادره کنند. مبارزه‌ای که هر روز پیش از روز گذشته رادیکال‌تر و اجتماعی‌تر شده است. امری که به مذاق آنانی که تمام تلاششان قبولاندن این مهم است که باید راه حل رهایی از شر رژیم جمهوری اسلامی را در راهروهای کاخ سفید و نشست‌های پیدا و پنهان با پمپو و یا رضا پهلوی جستجو کرد.

به نظر می‌رسد اکنون مسیح علی‌نژاد به عنوان یکی از چهره‌های آلترناتیو راست غیراسلامی، بیشتر از همیشه به تکاپو افتاده است. اما این سرو صداهای دنیای مجازی و تلاش برای به دست آوردن اقبال نزد زنان مبارز در داخل ایران نه به لطف اشک تمساح ریختن مسیح علی‌نژاد هنگام مصاحبه با مادران آبان و یا خانواده‌های سایر جانباختگان به پیش خواهد رفت، و نه به مدد ارائه چشم انداز روشن گرایش سیاسی‌ای که وی برای آزادی زنان نمایندگی می‌کند. از آنجائیکه فمینیست‌های راست اسلامی بعد از اعتراضات دی ماه ۹۶

## چهره‌های ماندگار:

## هاینریش هاینه، شاعر و نویسنده انقلابی آلمان

(۱۸۵۶ - ۱۷۹۷)



روزگار و زیست هاینه بر بستر خیزش، انقلاب، شورش، شور، عشق و انسان‌های ماندگار در تاریخ است. هاینه، ۸ سال پیش از انقلاب بورژوازی فرانسه (۱۷۸۹)، روز ۱۳ دسامبر ۱۷۹۷ در شهر دوسلدرف آلمان زاده شد. او زمانی چشم به جهان گشود که سه سال از برهه‌ی سال‌های توفان‌زای ترمیدور (۱۷۹۲ تا ۱۷۹۴) و قتل عام ژاکوبینیست‌ها و کودتای ناپلئون بناپارت ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ (نهم ماه ترمیدور) با کودتای ناپلئون می‌گذشت. در سال ۱۸۱۵، هیجده ساله بود که ارتش ناپلئون بناپارت - در نبرد «واترلو» در بلژیک امروز، از ارتش‌های متحد آلمان، انگلستان، هلند و ... درهم شکسته شد و بزرگترین جهانگشایی سده‌ی ۱۸ میلادی، خود را به پیروزمندان جنگ تسلیم کرد و به جزیره سنت هلن در اقیانوس اطلس تبعید شد تا در انزوا درگذرد.

هاینریش هاینه، با جنبش کارگری و قیام‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ اروپا همراه بود. او غزل سرود، و چکامه و داستان و روزنامه نگاشت و نوشت تا در سپهر ادبیات و هنر اروپا در پیکار برای رهایی انسان دخالت‌گری شکوه آفرین باشد. سروده‌های او موسیقی نامداران و آهنگسازان شدند. او، از ایالت راین همانجا که مارکس برآمده و پرورش یافته بود و در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۴۹ همراه با فردریک انگلس روزنامه راین جدید منتشر می‌کردند پرورش یافت. «راین» با پیش زمینه‌ی رشد صنعتی و علمی، نخستین ایالت گذر انقلاب فرانسه و ناپلئون بود و ارتش ناپلئون تاخت و تاز می‌کرد تا دژها را در هم شکند و سرزمین‌ها را درهم نوردد و کلیسا، روحانیت و اشرافیت و اربابان زمین را براندازد و برده داری نوینی برپا شود. در این زمان بود که ایالات آلمان به سه «کنفدراسیون راین»، «پادشاهی پروس» و

دستیابی به یک هویت گروهی در برابر «انحلال هویت» داشت. هاینه و راهل به همراه دیگر کنشگران محلی به این تلاش پیوستند اما به زودی از بیهودگی آن پی بردند، زیرا که شمار پیوستگان به کارزار، اندک بود و تنگدستان در این مطالبات چیزی نمی‌یافتند، زیرا که بیشتر بورژوازی یهود و در برابر بورژوازی مسیحی بود که امتیازی می‌خواست.

نخستین اثر هاینه در سپهر شعر در دسامبر ۱۸۲۱ در برلین نشر یافت و این یک اعلام پیدایش سبکی نوین از گونه (ژانر) رمانتیک، همانگونه که نیما یوشیج در ایران با سیمایی دیگرگون در برابر سبک کهن بود. مکتب رمانتیک به سان سبکی برآمده از مناسبات بورژوازی، و انقلاب فرانسه، در هر سرزمین در نوردیده شده با انقلاب یا وزش نغمه‌های خود را انقلابی ساز می‌کرد و می‌سرود. یکی می‌سرود که «انسان در پرتو آزادی، انسان است» و دیگری آرزوی انقلاب فرانسه را داشت و آلمان با «گوته» و «فریدریک شیلر» با سلطه‌ی فئودالیسم و شکست انقلاب فرانسه و فروگاهی امید به آزادی به ناامیدی و سرگشتگی و پریشانی همراه شد و رمانتیسیسم گوناگونی را آفرید. در آلمان، بخشی به همراه برادران اشلیگل به ستایشگران وضع موجود در آمدند و کسانی مانند «هردر»، «آرنیم» و «برنتانو» مردمی سرا و برخی مانند «گوته» غزل‌سرا شدند.

هاینریش هاینه، دردها و رنج‌ها، امیدها و آرزوها و آرمان‌گرایی را سرود. نخستین کتاب شعر او اقبالی درخور یافت و خود او ۴۰ نسخه حق تالیف گرفت. سال ۱۸۲۳ دو کتاب دیگر از او نشر یافت و سروده‌ها، الهام بخش آهنگسازان شدند. دل به مهاجرت به سوی پاریس داشت، چندی در هامبورگ در آنجا که عشق نخست وی «آمالی هاینه» دیگر از آن دیار رفته بود و در ملک شوی خویش به دارایی‌های پولی و ملک خویش می‌نازید. هاینریش، اینک به دردی دوباره دردآور در هامبورگ سرود:

«هامبورگ، ای شهر بهشت و دوزخ من، شهری که بیش از هم دوستش دارم و از آن نفرت، جایی که احساسات ویرانگر، مرا می‌آزارد، اما با این همه...»

«امپراتوری اتریش» و هر سه زیر فرمان ناپلئون درآمد. ارتش بورژوازی از فرانسه با پرچم «ظفر نمون» جمهوریت، امپراتوری را با شعار رهایی از بردگی و هرگونه تبعیض قومی و دینی و «نژادی» برای برقراری جامعه مدنی دولت-ملت محور در پیشاپیش داشت. پدر و مادر هاینریش برآمده از لایه‌ی میانی جامعه بودند و فرزند خود را برای دستیابی به کارمندی بلند پایه در دیپلماسی یا دستکم بانکداری پرورش می‌دادند. از همین روی برای آماده سازی او از هیچ کوششی دریغ نبود. او، فرانسوی و عبری و یونانی را آموخت و ۹ ساله بود که تماشاگر ورود نماینده ناپلئون به سان جانشین سلطنت آلمان بود و ۱۵ ساله بود که ناپلئون را در آلمان دید و هم بازگشت وی از شکست خفت بار روسیه.

«اتحاد مقدس» پیروزمندان جنگ یعنی، اتریش، روسیه و پروس، با رنگ و لعاب و نیرنگ دین و صلیب بر پرچم‌هایی که عیسی مسیح مصلوب را منجی بردگان تبلیغ می‌کرد، تا برگرده‌های تولیدگران، توجیه‌گر بردگی و بهره‌کشی و انقیاد باشد. در اتریش، «پرنس مترنیخ» مغز و شاخص این اتحاد مقدس بود. هاینریش، در بانکداری نزد عمویش «سلیمان هاینه»، و حتی در عشق به دختر عمو، «آمالی هاینه» که او را برای همیشه شاعر و تسخیر کرد، ناکام ماند. آمالی، همانند پدر بانک و پول را دوستدار بود. دانشگاه بن و حضور فیلسوفانی مانند ویلهلم اشلیگل و فن اشلیگل و ادبیات و فلسفه و تاریخ سترگ زمانه در این مرکز، هاینه را هم پرورش داد و هم کشف کرد. هاینریش اما در بن با «پان-ژرمنیسم» آلمانی که برتری طلبی را تداعی می‌کرد دمساز نبود و در برابر آن واکنش نشان داد: «ای آلمان؛ سرزمین بلوط و حماقت!» و با درگیری با دانشجویی به هر سبب، به دوئل کشانیده شد و این پیکار تن به تن پیش از برگزاری و خونریزی، پایان یافت، اما به اخراج او از دانشگاه بن انجامید. او، به برلین روی نهاد و به حلقه‌ی برلین پیوست و دل در گرو عشق «راهل» که او نیز از تبار یهودی بود نهاد و «راهل» که اهل شعر و عاطفه بود به شاعر شوریده دل بست. در سال‌های ۱۸۲۰، جامعه‌ی یهودی برلین در زیر برتری مسیحیت و نگرش و فرهنگ مسلط آلمانی تلاش بر رهایی و

«ترزه هاینه» شانزده ساله، دختر عمو مانده بود، با همان سیمای دل‌انگیز



## به بلانکیسم

با پیروان «لویی بلان» (بلانکیست) پیوند داشت. لویی بلان، تنها به انقلاب می‌اندیشید و انقلاب هدف او بود. نه کمونیست بود و نه سوسیالیست‌تخیلی، بلکه از چهره‌های بی‌مانند جنبش کارگری فرانسه نیمه نخست سده نوزدهم به‌شمار می‌آمد. بلانک، سازمانده هسته‌های زیر زمینی ضد حکومتی بود که با ترور و هرگونه ضربه به قدرت سیاسی سرمایه‌داری پای می‌فشرد و بر آن بود تا به هرگونه و به هر وسیله بورژوازی سرنگون شود و جامعه‌ی برابر و دور از هرگونه سلطه‌ای برپا گردد.

بلانکی در قیام‌های کارگری و ضد حکومتی سالهای ۱۸۳۰ و ۳۹ و ۱۸۴۸ پاریس شرکت داشت و خواهان برقراری سوسیالیسم بود. در همین سالها دستگیر و به اعدام محکوم شد و تا انقلاب کارگری ۱۸۷۱ در زندان به رهبری کمون پاریس برگزیده شد. هاینریش هاینه در پاریس با جامعه نزدیک به ۸۰ هزار نفره تبعیدیان و مهاجرین آلمان که بیشترین آنها از فعالین سیاسی بودند پیوند داشت.

با شدت‌یابی اختناق و سانسور در آلمان و زیر پیگرد قرار گرفتن هنرمندان و نویسندگان، هاینه دفاع از گروه «آلمان جوان» را به عهده گرفت و به علاوه دو دفتر به شدت انتقادی: «مکتب رمانتیک» و «مذهب و فلسفه در آلمان» علیه اختناق در آلمان نگاشت.

او می‌نویسد «من به فراشد و پیشرفت باور دارم، من باورمندم که سرنوشت بشریت با شادکامی و زیستی بهینه، همراستاست، نه اینکه گل آدمی را با درد رنج سرشته باشند. آیا ما می‌توانیم به پشتوانه‌ی کار و کوشش و عدالت اجتماعی و بنیادهای زیستی سالم و آزادی سیاسی و صنعتی، همین خاکدان را برای آدمیان به بهشت برین تبدیل کنیم.» این یک نگرش فراتر از نگرش سنت سیمونی و به ماتریالیسم نزدیکتر است بود.

در روزهای خیزش سال ۱۸۳۴، «ماتیلدا» (کریستینا اوژنی میرا) آن کارگر روستایی که برای کار در کیف و کفش فروشی عمه‌ی خود از حومه به پاریس آمده بود دیدار داشت. هاینه سی و هفت ساله و ماتیلدای ۱۶ ساله بود. شاعر و نویسنده و سیاستمداری پرآوازه و دختری چون گل‌های افاقی و ذهنی بی‌زنگار چون پرنده و چشمه، یکدیگر را یافتند بی‌آنکه دختر نوجوان پاریسی بداند که هاینریش، همان هاینه‌ای است که شهرت جهانی یافته است. هاینه به یکی از دوستان خود چنین نوشت: «آیا تا کنون یک دختر کارگر واقعی

از گردن خود بر می‌دارد و زنجیرهای طبقات فرادست را از دست و پای خود می‌گسلد.»

او اینک، عیسایی را به رسمیت می‌شناسد که باید رهرو این آزادی باشد و پاریس و نه اورشلیم مرکز این آیین و ایالت «راین»، اردن دوم باشد که سرزمین آزادگان جهان از محوری دانشسرا را پرچم می‌افرازد نه از سرزمین بربریت عیسوی و موسوی و محمدی. در این برهه او، از پروتستانیزم، پای برکنده و به سوسیالیسم آغازین دل می‌سپارد. فرانسه اینک اورشلیم اوست و مرکز امید به رهایی. در آلمان است که قیام فرانسه علیه قدرت بوربون‌ها را می‌شنود و خیابان‌ها پاریس را سنگربندان می‌بیند و می‌سراید:

«من فرزند انقلاب و سلاح دلکش خود را که نیایش مادرم بدرقه‌ی آن است بر سر دست می‌گیرم...» سال ۱۸۳۱ در روز اول ماه مه از رود راین می‌گذرد و اینک ۳۶ ساله، پر امید و نیرومند که «آپولوی آلمان» می‌نامندش.

## گرایش به سوسیالیسم

آپولوی یونان، از مادر «نتوو» و از پدر ژئوس و برادر همزاد آرتیمیس - خدای شکار - و از ایزدهای المپ در اسطوره‌های یونانی و خدای تیراندازی، موسیقی و رقص، راستی و پیشگویی و خدای خورشید و نور، شعر و درمانگر دانسته شده است. یل و پهلوان است و زیبا و کمک رسان و دورکننده پلیدی و اهریمن.

آپولوی آلمان، از پاریس ندای «سن سیمون» را می‌شنود که از ضرورت سوسیالیسم می‌گوید. فوریه و رابرت اوون دو یار آن سه رفیق سوسیالیسم نوزاد که کیمیاگرانش بودند تا از مس دوران خویش، طلای ناب سوسیالیسم و برابری به بار آورند و از همین روی فرانسه با سنت سیمون (سیمون مقدس) و شارل فوریه و در کنار روبرت اوون انگلستانی، ستاد انقلاب رهایی بخشی بود که هاینریش با شعر و چکامه به سوی آن بال گشوده بود. سن سیمون با آیین‌گرایی مسیحیت عیسایی و به یاری خرد، عشق، قدرت و علم و سیاست که دانش انقلاب نامیده می‌شد، رهایی را در آینده و نه در گذشته می‌دانست که کارگران و تهی‌دستان در کنار دارایان با اتحاد و بر محور دانش و نیک‌پنداری، جامعه‌ی انسانی خویش را برپا می‌دارند. هاینریش هاینه، نه تنها به سوسیالیست‌های تخیلی، در پاریس در کلوب‌های فلسفه و هنر و دیالوگ‌های سیاسی و مبارزاتی رفت و آمد داشت، بل که خود در نشست‌های شورانگیز پاریس مداخله گر بود.

خواهر آمالی که هوش ربا بود. اما او نیز گرایش دارایی را داشت. گوته‌ی نامدار در ایالت «وایمار» پذیرای هاینریش بود، اما هنگامیکه سیمای آن خدای ادبیات آلمان را در برابر دید، آنچنان «مسحور» شد که نتوانست آنگونه که باید خویشتن را بیان کند. «سفرنامه» دومی کتاب هاینه در زمینه غیرشعری بود که در سال ۱۸۲۶ درخششی ویژه یافت و به تره‌زا، غزل «من خواب دیدم» را به هدیه و برای دل خویش «در کنار کلبه‌ی ماهیگیر» و «دختران ماهیگیر» را می‌سراید و برای دختری که نامش پوشیده مانده قطعه‌ی «تو به لطافت گلی» و اما شعر «لورلی» سرایشی است از روایت یک عشق گمشده و جاودانه.

در سفرنامه، او گردشگری احساساتی نیست که دل در گرو عظمت پروس و دیرینه پرستی داشته باشد، هاینریش، از تهی‌دستان شهر و روستا، از آرمانهای رهایی و شادی انسان می‌گوید، از ستم و توتالیتریسم و خودکامگی‌های کلان زمین داران، فئودالیت، اشراف و خدایان ریز و درشت و کشیشان دیر و صومعه و کلیسا و کاخ می‌گوید و امپراتوری را نکوهش می‌کند و امپراتوران را. سال ۱۸۲۷ هنگامیکه به هامبورگ بازگشت، هم مجلد دوم سفرنامه از پیشخوان‌های کتابفروشی‌ها گردآوری شده بود و هم عمویش «سلیمان هاینه» با ناخرسندی با او روبرو شد. در این هنگام، هم تهرزه با دکتر هاله که آینده دار بود نامزد شده بود و هم توقیف کتاب سفرنامه که در حوزه راین و اتریش و هانوفر زیر پیگرد بود و هم آسمان هامبورگ برای او ملال آور و پژمرده می‌نمود. پس به مونیخ رفت و سردبیری «وقایع سیاسی» را در آنجا پذیرفت اما این کار نیز دیری نپایید و «دفتر ترانه‌ها» را منتشر کرد. هاینریش، دل به سوی ایتالیا سپرد، کمی بعد خبر بیماری پدر را شنید و در راه بود که مرگ پدر را شنید. سفر نامه سوم را منتشر کرد. هاینریش ۳۲ ساله بود و شاهد رویارویی نظم کهن و نوین، او را بیش از پیش به موضع گیری وامی‌داشت. او در نوشتاری زیر عنوان «برداشت‌هایی از انگلستان» چنین نوشت:

«هر عصری، ویژگی‌های خود را داراست. اما ویژگی عصر ما کدام است؟ ویژگی عصر ما، در رهایی و آزادی خلاصه می‌گردد و نه تنها رهایی ایرلندی‌ها، یونانی‌ها، یهودیان فرانکفورت، سیاهان هند شرقی، و مردم دربند و محروم از این گونه، بل آزادی و رهایی تمامی دنیا و به ویژه اروپا که اکنون به مرحله‌ی بلوغ رسیده و دارد یوغ اشرافیت از

تصدیق کرد که با توجه به اینکه آلمان برای انقلاب سیاسی ناتوان است، یک وظیفه‌ی کلاسیک در انقلاب اجتماعی دارد.»

مارکس در نقد روگه می‌افزاید: «انقلاب به خودی خود -واژگونی قدرت مستقر و انحلال شرایط کهن- یک کنش سیاسی است. در حالی که بدون انقلاب سوسیالیسم نمی‌تواند به تحقق بپیوندد. این وجه سیاسی تا جایی که سوسیالیسم به نابود کردن و منحل کردن نیاز داشته



باشد، برای او ضرور است. اما جایی که او فعالیت سازمان‌دهنده‌اش را آغاز می‌کند، جایی که هدف خاص و روح خود را به نمایش می‌گذارد، سوسیالیسم پوسته‌ی سیاسی خود را به دور می‌افکند.»

هاینریش، سپس پاره‌هایی از شورانگیزترین چکامه‌های حماسی «قصه‌های زمستان» را می‌آفریند و به جهان ادبیات و سیاست پیشکش می‌کند. او را متهم کردند که «وطن باخته» شده و فرانسه گرا گردیده و او پاسخ نداشت:

«آری من دوست فرانسه‌ام، همچنان که دوست همه‌ی مردم خوب و آزاده‌ام و اما نگران مباشید، من راین را به فرانسه به سبب این دلیل ساده که راین از آن من است تسلیم نخواهم کرد. آری بنابراین حق غیر انتقال زادن، راین از آن من است و من فرزند آزاده‌ی راین‌ام و کرانه‌های آن گهواره‌ی من است و در آن هنگام که بردگی راحتی در نهانترین پناهگاه خود به نیستی سپردیم، آنگاه که انسان را قائم به ذات کردیم و به مردم تهی‌دست، که شادکامی‌اشان از آنها ربوده شده، حیثیت و اعتبار لازم دادیم و... آنگاه که ما نه تنها وارثان آژاس و لورن (Alsace-Lorraine) خواهیم بود، بلکه تمامی فرانسه و همه‌ی اروپا از آن ما خواهد شد. در آن هنگام همه‌ی جهان آلمانی خواهد شد.»

نزد هاینه، آلمانی شدن جهان، به معنای پان ژرمنیسم معنا نمی‌دهد. جهانی شدن، آلمانی شدن جهان و اروپا، به بینش مارکسی هاینه، اندیشه‌ای انترناسیونالیستی است.

سال ۱۸۴۸ سال انقلاب و خیزش است و جنبش کارگری فراگیر شده است و کارگران اینک مانیفست سازمان کمونیستی خود را به تلاش مارکس و انگلس در دست دارند. هاینه در این کارزار همراه کارگران است. لویی فیلیپ، برادر زاده ناپلئون بناپارت، عوامفریبانه در فریب جنبش است. مارکس در کتاب «۱۸»

در ۴ ژوئن ۱۸۴۴ بیش از پنج‌هزار تن از بافندگان بیلوا (Bielawa) در منطقه‌ی سیلزی واقع در لهستان کنونی که در پی بحران اقتصادی ۱۸۴۰ که از گرسنگی به تنگ آمده بودند، دست به قیام زدند. این نخستین خیزش کارگری آلمان به سختی به دست ارتش پروس سرکوب شد.

در ۲۷ ژوئیه روزنامه آلمانی زبان «به پیش» به سردبیری

آرنولد روگه (روژ) در فرانسه، نوشتاری با امضای «یک پروس» با عنوان «شاه پروس و رفرم اجتماعی» منتشر کرد. به برداشت روگه، این شورش، چندان اهمیتی نداشت زیرا که سیاسی نبود و خیزش محلی و واکنشی در برابر گرسنگی بود. این برداشت روگه، مورد نقد مارکس قرار گرفت. مارکس در همان روزنامه که هر سه روز منتشر می‌شد، در ۷ و ۱۰ اوت ۱۸۴۴ چنین نوشت: «شورش مستقیماً شاه پروس را هدف نگرفته بود بلکه هدفش بورژوازی بود». از نگاه مارکس، این نخستین برآمد پرولتاریای جوان آلمان دستاوردهای بسیاری داشت. «حتی یکی از شورش‌های کارگران فرانسوی و انگلیسی خصلتی به این اندازه تئوریک و آگاهانه نشان نداده‌اند که شورش بافندگان سیلزی نشان داد. [...] شورش سیلزی‌ها دقیقاً از جایی آغاز می‌شود که شورش کارگران فرانسوی و انگلیسی به پایان می‌رسد، با آگاهی از چیزی که ذات پرولتاریا را می‌سازد. خود کنش [پرولتاریای سیلزی] نشان از این برتری دارد. کارگران نه تنها ماشین‌ها، این رقیبان کارگر، بلکه دفتر ثبت حساب‌ها، عنوان مالکیت را هم نابود می‌کنند. در حالی که تمام جنبش‌های دیگر ابتدا علیه دشمنان آشکار یعنی اربابان صنایع شکل گرفتند، این جنبش در عین حال، علیه بانکداران، یعنی دشمنان پنهان شکل گرفت. در نهایت، هیچ کدام از خیزش‌های کارگران انگلیسی با چنین هشیاری، اندیشه‌ورزی و پایداری‌ای به پیش برده نشد.» مارکس که اینک وایتلینگ کارگر دوزنده و پنهانده‌ی سیاسی از آلمان را در پاریس در کنار خود دارد و با الهام از نگرش این کارگر کمونیست می‌افزاید: «باید این را به رسمیت شناخت که پرولتاریای آلمان تئوریسین پرولتاریای اروپاست، همانطور که پرولتاریای انگلستان تئوریسین اقتصادی و پرولتاریای فرانسه تئوریسین سیاسی است. باید

پاریسی را دیده‌ای؟ ساده صریح، بی‌ریا، آزاده، سرزنده، چالاک، با وفا، با صداقت. در تصویری که می‌دهم، تو باید تصور آلمانی‌است را دخالت ندهی و گرنه آنرا مخدوش خواهی دید. ماتیلدا، نه تندخوست و نه اسیر احساسات. او دختری به تمام معنا است، نه اسطوره‌ی تمثیلی و تخیلی و تغزلی، بلکه بسان یک دوست، همانگونه که یک فرانسوی می‌تواند باشد.»

ماتیلدا، برای او ترانه‌ی ترانه‌ها بود و هاینه همدم و رفیق و پدر و همراهی که او را با هویت و اقتدار یک زن و نه معشوقه می‌نگریست و این پیوند تا در آن هنگام که مرگ به جدایی‌اشان فرمان داد، پایدار ماند.

## پیوستن به مارکس

سال ۱۸۴۳ پس از یک هجرت و دوری ۱۲ ساله برای دیدار مادر و شارلوت خواهر خویش و نیز ناشر «کامپراه» به هامبورگ بازگشت. پیش از بازگشت در پاریس به مردی ۲۶ ساله از مهاجرین آلمانی که سردبیر مجله پرآوازه و چپ و پیشرو «دی راینیش زای تونگ» را به عهده داشت برخورد. این روزنامه نگار تبعیدی همان «آرنولد روگه» بود که به همراه مارکس و انگلس سالنامه‌ی آلمانی زبان و نیز روزنامه‌ی «به پیش» را منتشر می‌ساخت و در جستجوی یافتن نامدارترین شاعر و نویسنده، یا همان هاینریش هاینه بود.

مارکس شفته‌ی هاینه بود و بسیاری از شعرهای او را از بر داشت به ویژه «بافندگان سیلزی» را. در این پیوند است که در پاریس با مارکس پیوند می‌گیرد. مارکس به همراه ژنی، همسر و همسنگر خویش هاینه را گرامی می‌دارند و هاینه آنها را کشف می‌کند. استعداد درخشان هاینه در این پیوند و کشف، شکوفان می‌شود. اینک در دو نشریه سالنامه فرانسوی - آلمانی «به پیش» همکاری می‌کند و با شعر و سرایش‌های سرشار و ماهیت انقلابی دمساز است و حکومت و قیصر و همه فرمانروایان پروس و آلمان را از فردریک ویلیام چهارم گرفته تا لودویک پادشاه باواریا را به ریشخند و نقد می‌گیرد.

## بافندگان سیلزی

در ژوئن ۱۸۴۴ از خیزش بافندگان در سیلزی آلمان با خبر می‌شود و در این تاریخ است که چکامه بافندگان را می‌سراید.

بافندگان سیلزی از هاینریش هاینه را به چاپ رسانید:

در چشمان تارشان دریغ از قطره اشکی  
نشسته پشت دستگاه  
می‌بافیم، می‌بافیم!  
و دندان بر دندان می‌سایند از خشم:  
آلمان، کفن توست که می‌بافیم  
و بر تار و پودش گره می‌زنیم  
این سه نفرین را:

نفرین بر بتی که پرستیدیم‌اش  
در سرمای زمستان، گرسنه و یخ‌زده  
صبر و امید؛ صبر بیهوده، امید پوچ  
او به ما خیانت کرد، فریب‌خورده  
و اغفال‌شده  
می‌بافیم، می‌بافیم!  
نفرین بر شاه، شاه دارایان  
که از فلاکت ما، دلش به درد نیامد  
که از جیب ما آخرین سکه را ربود  
سپس چون سگان، به تیربارمان بست  
می‌بافیم، می‌بافیم!  
نفرین بر این وطن دروغین  
که در آن جز شرم و ننگ نمی‌روید  
که در آن هر گلی  
پیش از شکفتن می‌پژمرد  
که از تعفن خوراک می‌دهد کرم‌ان را  
می‌بافیم، می‌بافیم!  
ماکو می‌دود، دستگاه می‌شکند  
ما یک نفس می‌بافیم روز و شب  
آلمان پیر، ما کفن تو را می‌بافیم  
و بر تار و پودش گره می‌زنیم  
این سه نفرین را  
می‌بافیم، می‌بافیم همچنان.



این نوشتار با استفاده از کتابی از فریدریک ایون، نویسنده کتاب زندگی هاینریش هاینه، ترجمه هوشنگ باختری، نشر سلسله، تهران ۱۳۶۶ و سایت ایدون (<http://idoun.org>) تنظیم شده است.

خیزش بافندگان شورشی سیلزی در سال ۱۳۴۴ اروپا پژواک یافت. شماره ۳۴۶ روزنامه «ستاره‌ی شمالی» اوونست‌ها در انگلستان در ۲۹ ژوئن ۱۸۴۴ گزارشی از شورش سیلزی به قلم انگلس به چاپ رسانید. در ژوئیه ۱۸۴۴، روزنامه «به پیش!» در صفحه‌ی اول خود شعر

برومر» به ارزیابی جنبش کارگری و نقش لویی بناپارت می‌پردازد. هجدهم برومر (۹ نوامبر ۱۷۹۹) اشاره به روز کودتای ناپلئون بناپارت است و اشاره مارکس به این نام، همزاد انگاری آن کودتا و این کودتاست که هرگونه همایش در پاریس را ممنوعه می‌کند. در ۲۲ فوریه ۱۸۴۸، کارگران و تهری دستان پاریس، خیابان‌ها را تسخیر کردند، سنگرهای خیابانی برپا شد. لویی بناپارت، به ناچار از رویای امپراتوری واپس نشست و «زنده باد جمهوری» را شنید و به فرزندم تن سپرد. سال ۴۸ کارگران پاریس در ژوئن، قیام را تدارک می‌دیدند که به دست نیروهای زیر ام ژنرال «کاوین‌یاک» قتل‌عام شدند. لویی بناپارت رئیس جمهور، جمهوری دوم فرانسه را اعلام کرد. وی در کودتای ۱۹۵۲ خود را امپراتور نامید. در خیزش کارگری سراسری اروپا، طبقه‌گارگر یکپارچه برخاسته بود تا انقلاب کارگری را به پیش برد. هنگامیکه هاینه در ماه مه ۱۳۴۸ همراه با مارکس و انگلس و پا به پای کارگران انقلابی در خیابان‌های پاریس رژه می‌رفت و خیابان از خون و شلیک سرشار بود، بازگشت به آلمان و به همراه مارکس و انگلس و دیگر کمونیست‌ها را به گفتگو داشتند.

## سرباز پیکار برای آزادی

با شکست انقلاب و سرکوب انقلاب کارگری در سراسر اروپا، هاینریش هاینه، هشت سال بر بستر بیماری افتاد. با این همه شور داشت و امید، هم راه رفتن و هم بینایی خود را از دست داده بود، اما شوخی‌ها و خنده‌های ماتیلدا و هاینه به یاران امید و شور می‌بخشیدند. سال ۱۸۵۱ مجموعه‌ای از رمان «رمانسه رو» و نیز سال ۱۸۵۴ اشعار بی‌مانند او بار دیگر نام آپولوی ادبیات اروپا را بلندآوازه ساخت. در قصیده‌ها تاریخی و رئالیستی «رومانسه رو» از ماری‌انتوانت، فردوسی، حماسه سرای پارسی، شارل اول از انگلستان و وو سخن سراییده بود. او رنج تهری دستان را می‌سرود و امید به پیروزی و همراه با کارگران، رهایی از بهره‌کشی را نوید می‌داد. کوچی «ماتی نون» کنار شانزه لیزه در پاریس اینک از آمد و شد زنان و مردانی غریبه در شگفت بود، ترزه هاینه - زنی غمگین، شارلوت خواهر و برادرانش و شاعرانی مانند «برائزه» و «ژراردو نروال» از جمله این دیدارگران واپسین دم هاینه بودند.

در آخرین روزها در ژوئیه ۱۸۵۵ با دختر کارگری که بارها به دیدنش می‌آمد و هاینه او را «پروانه» و «میش کوهی» می‌نامید دل بست و واپسین نامه‌ها و غزل‌های بازمانده از



## سران رژیم جمهوری اسلامی در وسوسه تولید بمب اتمی

روبو و خواهد شد. رزمایش های گسترده ای با هدف زدن عمق اسرائیل در صورت هدف گرفتن تأسیسات حساسان برگزار کرده ایم". رافائل گروسی در ماههای اخیر چندین بار در مورد فعالیتهای هسته ای ایران هشدار داده بود. او در آخرین اظهار نظر خود در روز جمعه سی تیرماه گفت که "برنامه اتمی ایران به سرعت پیش میرود و آژانس دید بسیار کمی بر آنچه در حال وقوع است دارد". این اظهارات در حالی است که رژیم جمهوری اسلامی بخش بزرگی از تجهیزات اساسی و نظارتی آژانس که بر اساس توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با قدرت‌های جهانی نصب شده بود، را از مدار خارج کرده است. گروسی با اشاره به از کار انداختن دوربین‌های نظارتی آژانس توسط ایران اظهار داشت: «نکته اصلی این است که تقریباً پنج هفته است که من نظارت بسیار محدودی بر برنامه هسته‌ای ایران که با سرعت پیش می‌رود داشته‌ام، و بنابراین، با وجود این دوره نابینایی اجباری، اگر توافقی وجود داشته باشد، بازسازی پازل این موضوع برای من بسیار دشوار خواهد بود.

تحت این شرایط گفتگوی مکرون رئیس جمهور فرانسه با ابراهیم رئیسی در روز اول مرداد هم نتایجی به دنبال نداشت. مکرون در عین حال که از عدم پیشرفت گفتگوها پس از تعلیق مذاکرات در وین "ناامیدی" خود را ابراز کرد از رئیسی خواست برای دستیابی به توافق و بازگشت به اجرای تعهدات ایران مطابق توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، "تصمیم روشنی" بگیرد. معاون وزیر خارجه آمریکا در امور سیاسی نیز هشدار داد اگر خامنه ای توافق روی میز مذاکرات هسته ای را نپذیرد، آمریکا فشارهای بیشتری علیه ایران اعمال خواهد کرد. همه این داده ها نشان میدهند که احیای برجام در هزار توی معادلات جهانی و منطقه ای گرفتار آمده است. با اینکه دولت آمریکا اعلام کرده است که مطابق توافق هسته برجام رژیم جمهوری اسلامی از رفع تحریم های اقتصادی منتفع می شود، اما رژیم جمهوری اسلامی عدم خارج کردن سپاه پاسداران از فهرست گروه های تروریستی از جانب دولت آمریکا را به مانع اصلی سر راه دستیابی به توافقات هسته ای تبدیل کرده است. آنچه قابل توجه است این واقعیت است که با ادامه جنگ امپریالیستی در اوکراین و تثبیت نظام چند قطبی جهان و تشدید رقابت های بین آمریکا و دیگر اعضای ناتو

احتمالاً پس از سفر ماه جاری رئیس جمهوری آمریکا به خاورمیانه از سر گرفته می‌شود. اما مواضع تند دولت اسرائیل در قبال برنامه هسته ای رژیم اسلامی و نگرانی دولت های متحد آمریکا از توافقات برجام در جریان سفر بایدن به خاورمیانه از سوی دیگر ادامه جنگ اوکراین و نزدیکی بیش از پیش رژیم جمهور اسلامی به روسیه تردیدی باقی نمیگذارد که توافق بر سر برجام بیش از پیش دشوار شده است.



رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل در بیست و ششم تیرماه با اشاره به این که تل‌آویو در حال آماده کردن شرایط داخلی کشور برای جنگ است از احتمال اقدام نظامی علیه برنامه اتمی ایران سخن گفت. او تأکید کرد، "ارتش اسرائیل برای حمله به ایران آماده می‌شود". او خاطرنشان ساخت که گزینه نظامی علیه برنامه اتمی ایران در صدر برنامه‌های امنیت ملی اسرائیل بوده و ارتش بر همین اساس در حال تدارک و آماده‌شدن است. در همین حال بایدن هم در گفتگو با نخست وزیر اسرائیل تأکید کرده بود که درباره استفاده از قدرت نظامی علیه ایران به مثابه «آخرین گزینه» مخالفتی ندارد.

هر چند که رژیم اسلامی بطور رسمی در مورد تهدیدهای اسرائیل و آمریکا اعلام موضع نکرد ولی کمال خرازی رئیس شورای راهبردی روابط خارجی که منصوب علی خامنه ای است، به شبکه «الجزیره» گفت: "گفت‌وگوی مستقیم با واشنگتن با توجه به دیوار ضخیم بی اعتمادی و سیاست‌های آمریکا سخت است. برکسی پوشیده نیست که ما توانایی فنی ساخت بمب هسته‌ای را داریم اما تصمیم به انجام چنین کاری نداریم. فقط در عرض چند روز غنی‌سازی اورانیوم را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رساندیم و به راحتی می‌توانیم آن را تا ۹۰ درصد برسانیم". او اضافه کرد "هدف گرفتن امنیت ما از کشورهای همسایه با پاسخ به این کشورها و پاسخ مستقیم به اسرائیل

سفر بایدن به خاورمیانه و گفتگوهایش با نخست وزیر اسرائیل، با مقامات عربستان و سپس شرکت در اجلاس شورای همکاری کشورهای حوزه خلیج یکبار دیگر توجه ناظران سیاسی را به سرنوشت برجام و برنامه هسته ای رژیم جمهوری اسلامی جلب کرده است. گفتگوهای برجام در آخرین ماههای دولت روحانی با مصوبه مجلس اسلامی رژیم مبنی بر اینکه هیچگونه امتیازی به آمریکا در مورد سپاه پاسداران و برنامه هسته ای نباید داده شود متوقف گردید. آنگونه که روحانی بعد از پایان کار دولتش در یکی از مصاحبه هایش اعلام کرد که اگر "مصوبه مجلس نبود، توافقنامه به امضاء میرسید".

با یک کاسه شدن قدرت در دست کادر رهبری سپاه پاسداران و قرار گرفتن ابراهیم رئیسی در رأس قوه مجریه، بعد از یک توقف چند ماهه مجدداً گفتگوها در وین آغاز گردید. تمام اخبار ضد و نقیضی که از مذاکرات به گوش میرسید، دلالت بر این داشتند که هیچکدام از طرفین آماده پذیرفتن شرایط طرف دیگر را ندارند. مذاکرات غیرمستقیم نمایندگان آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در دوحه پایتخت قطر نیز همین سرنوشت را پیدا کرد. به گزارش خبرگزاری رویترز، یک روز پس از پایان بی‌نتیجه مذاکرات غیرمستقیم آمریکا و ایران در دوحه پایتخت قطر با میانجیگری اتحادیه اروپا، شورای امنیت سازمان ملل متحد اجلاسی برای رسیدگی به پرونده اتمی ایران برگزار کرد. سفیر اتحادیه اروپا در سازمان ملل اعلام کرد: "نگران این هستیم که مذاکرات احیای برجام هرگز به سرانجام نرسد". همزمان یک مقام ارشد آمریکائی با اشاره به اینکه "چشم‌انداز توافق با ایران پس از نشست دوحه بدتر از قبل است، و روز به روز هم بدتر می‌شود" گفت "دوحه را میتوان در بهترین حالت به درجا زدن و در بدترین حالت به عقبگرد تعبیر کرد". خبرگزاری بلومبرگ هم همزمان از قول دو دیپلمات اروپائی نوشت "دو دیپلمات اروپایی که از مذاکرات این هفته در دوحه آگاه هستند گفتند اگرچه مذاکرات پیشرفتی نکرد اما انتظار می‌رود تلاش‌ها برای احیای برجام فراتر از مهلت اعلام‌شده از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در پایان ماه ژوئیه ادامه یابد". این خبرگزاری اضافه نمود که پس از شکست مذاکرات فشرده در دوحه، مذاکرات با ایران

➔ با روسیه و چین، رژیم جمهوری اسلامی فکر می‌کند در مقایسه با گذشته امکان مانور سیاسی بیشتری در برابر آمریکا و دیگر طرفهای برجام پیدا کرده است. تحت شرایط جدید سران رژیم جمهوری اسلامی در وسوسه تولید بمب اتمی گرفتار آمده‌اند.

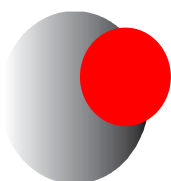
اما آنچه روشن است هر کدام از طرفین این جدال سرمایه دارانه و ارتجاعی اهداف خود را به پیش می‌برند، اهدافی که ربطی به منافع کارگران و توده‌های مردم رنج‌دیده ایران و منطقه ندارد و آنان فقط قربانیان این جدال و کشمکش‌ها هستند. چه زمانی که این دو قطب ارتجاعی توافق میکنند و چه زمانی که در مقابل هم صف‌آرایی میکنند، آنچه که توده‌های رنج‌دیده نصیبشان خواهد شد بازهم فقر و محرومیت و ناامنی بیشتر، باز هم همان فروش نیروی ارزان کارشان برای دستمزدی است که حتی کفاف تجدید نیروی کار به یغما رفته‌شان را نمیدهد. اما تولید بمب اتمی هم رژیم جمهوری اسلامی را از کابوس سرنگونی نجات نمی‌دهد. جبهه اصلی جنگ در داخل مرزها است. آن نیروی اجتماعی که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی لحظه شماری می‌کند در داخل مرزهای ایران است و بر متن تداوم اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای صفوف خود را فشرده تر و سازمان‌یافته تر می‌کند و گام به گام ملزومات عملی سرنگونی انقلابی رژیم



## بر کدام جنازه زار می‌زند...؟

بر کدام جنازه زار می‌زند این ساز؟  
 بر کدام مُرده‌ی پنهان می‌گرید  
 این ساز بی‌زمان؟  
 در کدام غار  
 بر کدام تاریخ می‌موید این سیم و زه،  
 این پنجه‌ی نادان؟  
 بگذار برخیزد مردم بی‌لبخند  
 بگذار برخیزد!  
 زاری در باغچه بس تلخ است  
 زاری بر چشمه‌ی صافی  
 زاری بر لقاح شکوفه بس تلخ است  
 زاری بر شرّاع بلند نسیم  
 زاری بر سپیدار سبزبالا بس تلخ است.  
 بر برکه‌ی لاجوردین ماهی و باد چه می‌کند  
 این مدیحه‌گوی تباهی؟  
 مطرب گورخانه به شهر اندر چه می‌کند  
 زیر دریچه‌های بی‌گناهی؟  
 بگذار برخیزد مردم بی‌لبخند  
 بگذار برخیزد!

احمد شاملو



## فقط با اعتصابات و اعتراضات گسترده و سرتاسری میتوان ماشین سرکوب رژیم را زمین گیر کرد!

حال رضا شهابی ناشی از تأثیرات دستگیریهایی گذشته موجب نگرانی است. کانون صنفی معلمان در اعتراض به این بازداشتها مجدداً معلمان را به اعتراضات سراسری فرخواند که در جریان این اعتراضات تعداد زیادی از معلمان در شهرهای مختلف دستگیر گردیدند. متها موج دستگیریهایی در همین حدود باقی نمانده و بدنبال آن دو تن از فیلم سازان برجسته سینمای کشور، محمد رسول اف، مصطفی آل احمد دستگیر شدند. به اصطلاح جریشان اعلام همبستگی با مردم آبادان در جریان سقوط ساختمان متروپل بود. مضافاً اینکه جعفرپناهی که برای اطلاع از وضعیت آنان به دادگاه مراجعه کرده بود، خود نیز دستگیر و زندانی میشود. در دفاع از آنان بیش از چهارصد هنرمند و کانون نویسندگان با انتشار اطلاعیه ای ضمن محکوم کردن این دستگیریهایی خواهان آزادی آنان شدند. در روزهای چهاردهم و پانزده تیرماه نیروهای سرکوبگر رژیم در همدستی با کارفرما به صفوف کارگران معدن مس سونگون و رزقان هجوم برده و هفت تن از آنها را دستگیر کرده و با پایان اعتصاب بیست نفر دیگر از کارگران نیز دستگیر شدند.

صابر زمانی برادر والہ زمانی فعال کارگری در یادداشتی اعلام نمود که از زمان دستگیری این فعال کارگری حدود یک ماه ونیم میگذرد و با اینکه او مبتلا به بیماری هپاتیت حاد و بیماریهای گوارشی است، ولی از زمان بازداشت تاکنون نه تنها هیچگونه ملاقات حضوری با خانواده نداشته است، بلکه از دسترسی به پزشک و داروهای خود نیز محروم شده است. ایشان طبق آخرین تماس عنوان نمودند که تنها یکبار برای آزمایش پزشکی توانسته اند با پزشک ملاقات کنند و روزانه ساعت ها مورد بازجویی قرار می گیرند و قرار بازداشت او مرتباً تمدید میشود. در نمونه دیگر محمدعلی زحمتکش، فعال جنبش معلمان، محبوس در زندان عادل آباد شیراز، در پی وخامت وضعیت جسمی به بهداری این زندان منتقل شد. آقای زحمتکش از تاریخ ۷ تیرماه در اعتراض به تداوم بازداشت و عدم رعایت اصل تفکیک جرائم در اعتصاب غذا بسر می برد. به گزارش

اعتراضی گسترده‌ای در شهرهای مختلف ایران برگزار می‌شود. اگر آنان در اعتراضات گذشته خود به درستی طرح کرده بودند که "فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون" و مطالباتشان همواره بی جواب مانده بود، بنابراین به این شعار خود پایبند بوده و بیست و پنج تیر یکبار دیگر به خیابان آمدند. آنان در کنار مطالبات همیشگی خود که در سخنرانی نمایندگان و شعارهایشان تبلور یافته بود، در عین حال در کنار شعار مرگ بر رئیسی، با فریاد رسا شعار "اسماعیل گرامی آزاد باید گردد" را سر دادند. بازنشستگان فراموش نکردند که یکی از همزمانشان کارگر بازنشسته معترض شصت و هفت ساله حدود هفده ماه است که بدون مرخصی زندانی شده و اکنون هفته هاست که دست به اعتصاب غذا زده است. اما پاسخ رژیم یکبار دیگر ارسال نیروهای انتظامی برای سرکوب تجمع کنندگان بود. تنها در تهران دهها تن از تجمع کنندگان دستگیر شدند. در کرج ماموران حکومتی به تجمع اعتراضی بازنشستگان یورش برده و سعی در دستگیری فعالین کردند. بازنشستگان یکدست و متحد مانع دستگیری یاران خود شدند و ماموران را به عقب راندند. بر اساس تصاویر منتشر شده در شبکه های اجتماعی تجمع امروز در تبریز نیز با حضور گسترده نیروهای انتظامی و سرکوب همراه بوده است.

همه داده ها نشان میدهند که سیاست سرکوب اعتراضات و به بند کشیدن فعالین، این اعتراضات به رویکرد اصلی رژیم بویژه بعد از گماردن رئیسی جلاد در رأس قوه مجریه گردیده است. دستکم از روز جهانی کارگر، یازدهم اردیبهشت امسال به این سو موج بگیر و به بندها افزایش چشمگیری یافته است. رژیم با اجرای یک سناریو مفتضح امنیتی نه تنها دوتن از اعضاء سندیکای فرانسه که برای گردشگری به ایران آمده بودن را دستگیر کرد، بلکه تعداد زیادی از فعالین جنبش معلمان و دوتن از رهبران سندیکای شرکت واحد را به اتهام "اخلال در امنیت ملی" به بند کشید. رضا شهابی و حسن سعیدی از اعضاء سندیکای واحد اکنون هفته هاست که در اعتصاب غذا بسر میبرند، بویژه

بازنشستگان تامین اجتماعی در ادامه سلسله اعتراضهای خود و به عدم تمکین دولت به قانون افزایش حقوق، بار دیگر روز شنبه، ۲۵ تیرماه، در ۲۴ شهر ایران تجمع کردند. تجمع های اعتراضی در شهرهای کرج، اهواز، اصفهان، اراک، بابل، مشهد، تبریز، زنجان، کرمان، ایلام، خرمشهر، تهران، خرم آباد، شوشتر، سیرجان، اردبیل، رشت، رامهرمز، ساری، کرمانشاه، بیرجند، همدان، قزوین و دزفول برگزار شدند و شهرهای مزبور صحنه حضور گسترده بازنشستگان معترض بودند. آنان در ادامه اعتراض خود بیش از یک ماه است که همه روزه دست به تجمع اعتراضی میزنند. واقعیت این است که حتی با افزایش دو میلیون هشتصد هزار تومان در انتهای سال گذشته باز هم حداقل حقوق هفتاد و پنج درصد بازنشستگان تأمین اجتماعی چهار مرتبه زیر خط فقر و مستمری بازنشستگان کشوری دو ونیم برابر زیر خط فقر است. اکنون هم با افزایش سرسام آور تورم و بویژه حذف ارز ترجیحی در مورد ورود داروها و لوازم بهداشتی و شش قلم از کالاهای مورد نیاز مردم از جمله گندم، ذرت، سویا، روغن، دانه های روغنی و بالاخره افزایش قیمت نان جای تعجب نیست که با وجود موج گسترده سرکوبها در دو سه ماه گذشته، باز نشستگان به خیابان بیایند. آنها بارها و بارها به سطح پائین دستمزدشان، به غارت رفتن صندوق های تأمین اجتماعی و بازتشتگی و افزایش دائمی و روزمره هزینه های زندگی، افزایش نیافتن مستمری در چند نوبت از سال برای پوشش تورم، اعتراض داشته و خواهان ادامه خدمات رایگان و کافی و خواهان حق تشکل مستقل و آزاد هستند. در عین حال بازنشستگان تأمین اجتماعی خواستار لغو افزایش ده درصدی حقوق غیرحداقل بگیرها و اجرای مصوبه افزایش ۵۷ درصدی حقوق خود، همچنین پرداخت بدهی بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت های ایران، از نیمه دهه ۵۰ تاکنون هستند.

از زمان تصمیم دولت ابراهیم رئیسی برای افزایش ده درصدی حقوق بازنشستگان غیرحداقل بگیر، هفته ها است که تجمع های

# JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN  
Editor: **Halmat Ahmadian** , halmatean@hotmail.com

26 July 2022 NO: **471**



هرانا چهار زندانی سیاسی  
زن به اسامی پرستو معینی،  
زهرا صفائی، فروغ تقی پور  
و مرضیه فارسی که دوران محکومیت  
خود را در زندان قرچک ورامین  
سپری میکنند، از مراقبتهای پزشکی  
لازم محرومند، به ویژه اینکه مرضیه  
فارسی به سرطان مبتلاست. در روز  
چهارشنبه بیست و دوم تیرماه سه  
شهروند ساکن شهرهای اشنویه، و  
پیرانشهر به دلایل نامعلومی بازداشت  
شده و به مکانهای نامعلوم منتقل شده  
اند. همزمان تعدادی زیادی از زنان که  
در مقابله با هفته "حجاب و عفاف"  
رژیم شجاعانه به خیابان آمده وبا  
افکندن حجاب بر زمین نفرت عمیق  
خود را از این سیاست رژیم اعلام  
کردند، دستگیر شدند. در عین حال  
در روزهای شنبه و یکشنبه به دنبال  
فراخوان به تجمع اعتراضی به خشک  
شدن دریاچه ارومیه ناشی از سیاستهای  
تخریب محیط زیست از جانب رژیم  
تعداد زیادی از فعالین ساکن در ارومیه  
و تبریز بازداشت شده اند.

همه داده ها نشان میدهند که رژیم  
سیاست سرکوب و امنیتی کردن جامعه  
را به استراتژی اصلی خود در مقابله با  
جنبشهای اعتراضی تبدیل کرده است.  
این همه اما نه نشانه قدرت رژیم بلکه  
هراسی است که رژیم از شورشهای  
گرسنگان و مبارزات اعتراضی  
کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان  
و فعالین محیط زیست دارد. این ترس  
رژیم واقعی است. از آنرو که در مقابل  
چالشی که در بستر این اعتراضات  
در مقابلش قرار گرفته است، بسیار  
شکنده است.

جنبش های اعتراضی برای مقابله  
با استراتژی سرکوب و امنیتی کردن  
جامعه چاره ای جز سرتاسری کردن  
این مبارزات و ایجاد رهبری سراسری  
برای همسو کردن این مبارزات  
ندارند. تنها و تنها از این گذرگاه است  
که میتوان ماشین سرکوب رژیم را  
زمینگیر کرد.

**زندانی  
سیاسی!**

**کارگر  
زندانی!**

**آزاد باید  
گردد!**

